

# کتاب هوشع

## پیشگفتار

طولانی تر سلطنت کرد و پسرش قححیا بر جای او نشست، اما پس از دو سال سلطنت، به قتل رسید؛ قحح، غاصب جدید، چند سال بعد به دست هوشع کشته شد، به دست کسی که نام همین نبی را بر خود داشت و آخرین پادشاه اسرائیل بود. سامره به مدت سه سال در محاصره آشوریان بود و ویرانی آن (به سال ۷۲۱ یا ۷۲۲ ق.م.) به معنی فروپاشی نهایی حکومت شمالی بود.

اما آیه اول کتاب از چندین پادشاه یهودا، مملکت جنوبی، نام می برد که همزمان بودند با تحولات حادث در سلسله های سلطنتی اسرائیل؛ آخرین پادشاه یهودا که از او نام برده می شود، یعنی حزقیا، حتی پس از سقوط سامره نیز فرمانروایی کرد. در ضمن، در کتاب هوشع، خصوصاً در فصل ۷، اشاراتی قطعی وجود دارد به دوره پریشانی که به دنبال سلطنت یربعام دوم رخ داد و نیز به دگرگونیهای داخل کاخ سلطنتی که وجه مشخصه این دوره می باشد. لذا اشارات تاریخی که در آغاز کتاب ارائه شده، متعلق به دوره ای پس از پایان فاجعه آمیز حکومت شمالی می باشد؛ هیچ دلیل قاطعی در دست نیست که خود هوشع در زمان سقوط سامره در قید حیات بوده باشد، و اشارات موجود احتمالاً اثر دست ویراستاری است از اهالی یهودیه آن زمان که سخنان

کتاب هوشع در رأس مجموعه کتاب های دوازده نبی قرار گرفته است، هم طبق ترتیب کتاب مقدس عبرانی (که ترجمه لاتین موسوم به «وولگات» آن را رعایت کرده)، و هم طبق ترتیب کتاب ها در ترجمه قدیمی یونانی «هفتادتنان». هوشع بی گمان یکی از قدیمی ترین انبیای «نگارنده» می باشد - یعنی انبیایی که نامشان به کتابی منسوب است. او فقط مدت کوتاهی پس از عاموس می زیست. هوشع در طول سومین ربع قرن هشتم ق.م.، در مملکت شمالی اسرائیل زیست و سخن گفت (مملکتی که آن را یعقوب نیز می خواند، ۱۲: ۳؛ و همچنین بیش از آن، افراییم، ۴: ۱۷). نخستین آیه کتاب فقط از یک پادشاه اسرائیل نام می برد، یعنی یربعام پسر یوآش؛ این همان یربعام دوم است که سلطنتی طولانی و پررونق داشت، اما پادشاه ماقبل آخر از سلسله ییهو بود که هوشع نابودی آتی آن را اعلام می دارد، ۱: ۴ (کتاب دوم پادشاهان در ۱۴: ۲۳ تا ۱۷: ۲۳ در خصوص این سلطنت ها که فعالیت نبی در طول آنها صورت گرفت، توضیحاتی ارائه می دهد). زکریا، پسر یربعام دوم، پس از شش ماه سلطنت به قتل رسید، اما شلوم غاصب فقط یک ماه در سامره دوام آورد و در آنجا، به نوبه خود، به دست مناحیم کشته شد. مناحیم مدتی

نگاه موشکافانه نبی دور نمی ماند، نتایجی که همانا نابودی قریب الوقوع این مملکت تحت ضربات کوبنده قدرت آشور می باشد، و به تبع آن، سرکوبی و تبعید نخبگان. این همان سیاستی است که فاتحان برای مغلوب ساختن قطعی ممالک اشغالی به کار می بردند (۸: ۸)؛ آنانی که از این وقایع جان سالم به در می برند، در مصر پناه می گیرند (۹: ۶).

### چارچوب مذهبی و اخلاقی

سیاست خارجی و داخلی، یگانه موضوعی نیست که مورد انتقاد نبی و داوریهایی که او به نام خدایش وارد می سازد قرار می گیرد. او فساد اخلاقی عمیق (۴: ۱-۲؛ ۶: ۷-۱۰؛ ۷: ۱)، نبود هیچگونه عدالت اجتماعی و مسؤولیت نخبگان را در اسرائیل بر ملا می سازد. او ریشه تمام فسادهای دیگر و علت همه سیه روزیها را بیش از همه در بی وفایی مذهبی می بیند. هوشع نخستین نبی ای نیست که بر علیه سازشکاری مذهبی قیام می کند و از خلوص اقتضاها و التزامات مطلق خداوند دفاع می نماید، خدایی که اسرائیل را از مصر بیرون آورده و شریکی نمی پذیرد. اما شاید شرایطی که با آن روبرو است، نسبت به آنچه مثلاً در زمان ایلیا وجود داشت (۱-پاد ۱۸)، از روشنی کمتری برخوردار است و گمراهی اش پنهان تر و در نتیجه، خطرناکتر است.

اهانت آمیزترین گمراهی مربوط به خدایان کنعان می شد. آنچه وسوسه انگیز می نمود، این نبود که مردم این خدایان را جایگزین یهوه سازند، بلکه این که آنها را در کنار او مورد پرستش قرار دهند، زیرا مردم خدایان سرزمین

هوشع گردآوری می شد تا کتابی را تشکیل دهد. سکوت کتاب در مورد آنانی که در اسرائیل پس از یربعام دوم سلطنت کردند، آیا بازتاب داوری ای نیست که از سوی نبی به نام خداوند اعلام شد: ایشان پادشاهان مقرر داشته اند، اما نه به واسطه من (۸: ۴)؟ اینان فرمانروایانی غاصب هستند، نه پادشاهانی قانونی، و نامشان شایسته آن شمرده نمی شود که به نسل های بعدی منتقل شود.

### اوضاع تاریخی

اوضاع بی ثبات سیاست داخلی حکومت شمالی با شرایط متزلزل اوضاع در سیاست خارجی سازگار است. آشور در حال تبدیل به قدرت اول در خاور نزدیک می باشد. تغلت فلاسر سوم و جانشینانش، یعنی شلمناصر پنجم و سرگن دوم، لشکرکشی های متعددی در نواحی غربی صورت دادند؛ حکومت های آرامی در سوریه، شهرهای فنیقیه، مملکت اسرائیل، و شهرهای فلسطینی متحمل عواقب این توسعه طلبی می شوند. مملکت یهودا به طور کامل در امان نمی ماند (در قدیمی ترین وحی های کتاب اشعیا که مقارن هوشع بود، بازتابهای این فاجعه را احساس می کنیم)، اما عمرش یک قرن بیش از برادر دشمنش، یعنی مملکت شمالی دوام می آورد. در این دوره، ابرقدرت دیگر خاور نزدیک، یعنی مصر، تضعیف شده اما اغتشاش هایی را در مناطقی که آشور مطیع خود ساخته است، دامن می زند. کتاب هوشع بیانگر نوسان دائمی افراییم-اسرائیل میان این دو قدرت بزرگ است (۷: ۱۱)، و دست به بازی ای می زند که نتایج اندوهبارش از

فصل اول کتاب را اشغال می‌کند، همواره نکته‌مناقشه‌انگیز در تفسیر کتاب مقدس بوده است. همانطور که بعداً خواهیم دید، واقعیت این است که جنبه‌روایتی این امر در مقایسه با پیام نبی، اهمیت چندانی ندارد. اما در ضمن، نمی‌توان نادیده گرفت که هوشع در امر ازدواج خود واقعاً متحمل چنین تجربه‌دردناکی شده باشد؛ و احتمال این نیز وجود ندارد که این ماجرا فقط یک تصویر باشد. همانطور که در توضیحات خواهیم دید، نام فرزندان هوشع نمادین است، اما نه نام جومر؛ لذا چنانچه این ماجرا تخیلی صرف می‌بود، کسی که می‌بایست بیشتر در موردش با حالت تمثیلی سخن رانده شود، همسر هوشع می‌بود؛ حتی می‌بایست نامش نیز حالتی تمثیلی داشته باشد. ازدواج هوشع خیال‌پردازی نیست، بلکه نماد است؛ به همین جهت، تقریباً غیرممکن و نیز عبث است که بکوشیم از طریق آن به واقعیت تاریخی برسیم. آن عملی است نبوتی، بر سیاق حرکت‌هایی که از سوی انبیا انجام می‌شد (ر.ک. اش ۲۰: ۱-۶؛ اع ۲۱: ۱۰-۱۴)، و معنایشان از سوی خود انبیا داده می‌شود. در کتاب هوشع، آنچه که به تفسیر عمل نبوتی موجود در فصل‌های ۱ تا ۳ کمک می‌کند، تمام کتاب است. بحث‌های بسیاری به عمل آمده در این خصوص که آیا فصل سوم در باره‌ازدواجی مجدد و با زنی دیگر سخن می‌گوید یا نه (ر.ک. توض ۳: ۱ در مورد دشواری موجود در ترجمه). محتمل‌تر به نظر می‌رسد که هوشع ۳ کماکان به جومر مربوط باشد؛ در آن می‌توان عمیق‌تر شدن عشق هوشع به جومر را مشاهده کرد، یعنی محبت خداوند به قومش را. هوشع می‌داند که جومر

کنعان را در کل، متخصص در برآورده ساختن نیازهای زندگی کشاورزی تلقی می‌کردند و می‌پنداشتند که تسلط بر قدرت‌های طبیعت و باران و طوفان و حاصل‌خیزی زمین در دست آنها است. اسرائیلیان در این فکر نبودند که خدای پدران را ترک کنند، بلکه می‌خواستند الطاف خدایان سرزمین خود را نیز جلب کنند، تا به این طریق، جنبه‌احتیاط را رعایت کرده باشند. در نظر برخی، آنچه این سازشکاری مذهبی را تسهیل می‌کرد، چیزی نبود جز بازگشت به رسوم کهنی که کم‌وبیش به هنگام عهد شکیم رها شده بود (یوشع ۲۴). هوشع در مقابل این کشش مکان‌های بلند (۴: ۱۲-۱۳)، جسورانه کششی را مطرح می‌سازد که خداوند در حق قومش روا خواهد داشت (۲: ۱۶-۲۵). نبی حتی در این راه بیش از حد جلو می‌رود و استدلال هواداران مذهب کنعانی را به خودشان بر می‌گرداند. او این سؤال را مطرح می‌کند: آیا به جای خدایان کنعان، این خود خداوند نیست که حاصل‌خیزی زمین را به قومش عطا می‌کند (۲: ۷-۱۱؛ ۲۳-۲۵؛ ۱۴: ۶-۹)؟

## ازدواج نبی

جسارت هوشع نبی در بردارنده‌امری حیرت‌انگیز است. او در زندگی شخصی خود، روابط میان خداوند و قوم بی‌وفایش را به گونه‌ای نمادین بر دوش می‌کشد. می‌توان گفت که او خود را به جای خدا قرار می‌دهد و احساساتی را که او حس می‌کند بر خودش می‌گیرد؛ این نکته حائز توجه است که در کتاب هوشع خداوند اغلب با ضمیر اول شخص سخن می‌گوید. ازدواج هوشع که سه

عادل کسی بمیرد، هر چند در راه مرد نیکو ممکن است که کسی نیز جرأت کند که بمیرد. لکن خدا محبت خود را در ما ثابت می کند از اینکه هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد» (روم ۵: ۶-۸). هوشع جوهر را همان گونه که بود دوست می داشت، و با این عمل خود، محبت خدا به قومش را، همان گونه که بودند، درک کرد و بیان نمود. به همین دلیل است که در کتاب هوشع، محبت بر غضب و خشم چیره می شود؛ اما این عشقی ساده و ساده لوحانه نیست، بلکه عشقی است که به واسطه نرج، از واقعیت ها آگاهی دارد و اقتضاهایش شکست نمی شناسد.

### خدای اسرائیل و بعل ها

هوشع برای خداوند و فقط برای او حق و حقوقی مطالبه می کند، حقوقی که در نظر مردم متعلق به خدایان کنعانی بود؛ اما در ضمن، در خصوص واژگان و نمادهای چنین مذهبی نیز شدیداً آشتی ناپذیر است؛ او فقط به حمله به رسوم و اعمال این مذهب اکتفا نمی کند. او خیلی خوب می تواند با شباهت برخی کلمات بازی کند (ر.ک. مخصوصاً به ۱۴: ۹)، اما این کار را به گونه ای مستتر و زیرکانه انجام می دهد. اما برعکس، بدون هیچ مدارایی، به مذمت آداب و رسوم متداول می پردازد: کلمه «بعل»، یعنی ارباب، نام خاص خدایی کنعانی بود؛ همچنین عنوانی بود که زن برای اشاره به شوهرش استفاده می کرد؛ و بالاخره، مردم در اسرائیل عادت کرده بودند که آن را برای اشاره به یهوه خدا نیز به کار ببرند. هوشع نمی خواهد که نام بعل حتی بر زبان آورده شود (۲: ۱۹)، نه فقط برای اشاره به

بی وفا است، حتی تا سرحد لجاجت. اصطلاح «زن روسپیگری» خودش نمادین است (ر.ک. توضیحات)، اما بسیار احتمال دارد که جوهر با مذاهب حاصل خیزی کنعانی در ارتباط بوده باشد و در آیینهای شهوانی آنها شریک بوده (ر.ک. به آنچه که از آیاتی نظیر ۲: ۴، ۱۵؛ ۴: ۱۳-۱۴ می توان استنباط کرد). ازدواج کردن با چنین زنی خودش عملی خلاف عقل بود، به همان اندازه که محبت خداوند به قومش خلاف عقل است. گرفتن مجدد او و ماندن با او نشانه عمق علاقه او بود، علاقه ای که دو طرفه نبود. فقط تجربه انزوایی کامل، حتی از شوهرش، می توانست جوهر را به اندیشیدن و توبه رهنمون شود. به همین شکل، فقط تجربه از دست دادن کامل متعلقات، حتی متعلقات مذهبی و رابطه اش با خدا، می توانست اسرائیل را به بازگشت به خویشتن و بازگشت به خدایش رهنمون شود. اما در همان حال، در هوشع ۳ وابستگی به جوهر حتی در بی وفایی اش پدیدار می شود، چرا این زن ذاتاً اینچنین است! و این بیانگر وابستگی خداوند به قومش، قومی که گناهکار است و نمی تواند خود را از آن بیرون بکشد؛ این بدان معنا است که فقط محبتی که خدایش به او دارد می تواند او را از آن رهایی بخشد. نزد هوشع، در ماجرای غیرمعقول زندگی زناشویی اش، تجربه ای هست که به انسان فهمانده است که قلب خدا چگونه می تواند باشد، یعنی همان چیزی که وقتی زمان به کمال رسید، پولس رسول برای ایمان مسیحی بیان می دارد: «زیرا هنگامی که ما هنوز ضعیف بودیم، در زمان معین مسیح برای بی دینان وفات یافت. زیرا بعید است که برای شخص

به هر حال، تضاد به معنی تناقض نیست، بلکه شیوه‌ای است برای بیان تفاوت‌ها با واژگانی رنگ‌آمیزی شده و تند؛ به عبارت دیگر، هوشع نمی‌کوشد خداوند را خارج از اندیشه و زبان مذهبی انسانها قرار دهد، بلکه می‌خواهد مذهب از هر گونه سازشکاری دور نگاه دارد. و نیز به همین دلیل است که نبی شدیداً بر علیه مذهبی ظاهری و بیرونی، و قربانی‌ها و آیینهای مذهبی به جدل می‌پردازد. و منظور او دیگر فقط رسوم مشکوک نیست (۴: ۱۲-۱۴)، بلکه آن رسومی است که بیشتر سنتی و بیش از همه مورد تأیید است. آنچه که او افشا می‌کند، چندان مربوط به آیینها و قربانی در شکل موجودش نیست، بلکه روحیه‌ای است که مردم در اجرای مذهب به کار می‌برند؛ آن اطمینانی است که باعث می‌شود مردم بیندارند که اجرای آیینها و مراسم برای جلب الطاف الهی بسنده می‌کند. به این منظور، مفید است ۶: ۱-۸ را با ۱۴: ۲-۴ مقایسه کنیم. یهوه اجازه نمی‌دهد که مردم با تظاهر به دینداری او را فریب دهند، دینداری‌ای که در لحظه‌حال، صادقانه می‌نماید، اما واقعیات زندگی را در بر نمی‌گیرد. او توقع توبه‌ای واقعی و مشاهده‌محبتی را دارد که در امور جاری زندگی تجلی می‌یابد. و در این امر، هوشع از جدل منفی پافراتر می‌گذارد و از جانب خدا می‌گوید: «من ارتداد ایشان را شفا خواهم بخشید» (۱۴: ۵). آیا تنها خدا نیست که می‌تواند به انسان گناهکار عطا کند که مطابق واقعیت محبت زندگی کند؟ متن ۲: ۲۰-۲۲ اعلام می‌دارد که یهوه به عدالت و حق عهد کهن، محبت و شفقت را خواهد افزود و میان خودش و قومش رابطه‌ای از

خدایان دیگر، بلکه حتی وقتی آن را برای خداوند به کار می‌بردند (۲: ۱۸). احتمالاً چیزی مشابه در مذمت تصاویر و بتها نیز وجود دارد. در آنها می‌توان نمادی از الوهیت دید، نه خود خدا را؛ لذا گاوان نر جوان (که هوشع به طعنه آنها را گوساله می‌نامد) در معابد مملکت شمالی بیشتر جنبه‌ی نماد داشتند، نه باز نمود الوهیت. در کنعان، تصاویری از خدایان یافت شده به شکل انسان که بر روی یک حیوان قرار دارند؛ اما وقتی مردم صرفاً حیوان را که پایه‌ای برای تصویر خدایان بود، نقش می‌کردند و خود خدایان نادیده باقی می‌ماند، می‌توان نتیجه گرفت که ایشان به فراباشندگی خداوند حرمت می‌گذاشتند، اما و در عین حال، با زبانی سخن می‌گفتند و نمادهایی به کار می‌بردند که برای خودشان قابل درک و مأنوس باشد. پس اگر هوشع در این زمینه با چنین حدت و شدتی آشتی‌ناپذیر می‌نمود، به این علت بود که ثابت شده بود چنین روشی موجب سازشکاری مذهبی می‌شود (این موضع هوشع را می‌توان با موضع پولس رسول در خصوص گوشت قربانی، در ۱-قرن ۸-۱۰ مقایسه کرد). چنین موضع و نگرشی در تضادی آشکار با موضع نبی در امور دیگر قرار دارد، زیرا همانگونه که قبلاً گفته شد، او جسورانه یهوه را همچون خدایی معرفی می‌کند که باید از او انتظار حاصل خیزی زمین را داشت؛ اما این کار را به گونه‌ای مستتر و احتیاط‌آمیز انجام می‌دهد (۱۴: ۹)، و مراقب است تا یهوه را تبدیل به قدرتی از پدیده‌های طبیعت نکند، طبیعتی که نبی برای روال عادی اش احترام قائل است (در این خصوص، ۲: ۲۳-۲۴ را با دقت بخوانید).

مجموعه، نوعی ترکیب معین وجود دارد، اما نمی‌توان به آسانی طرحی واقعی در آن یافت. در واقع، این کتاب جنگی از وحی‌ها و گفتارهایی است که در شرایطی بیان شده که فقط چند مورد آن را می‌توان با صراحت تشخیص داد. در فصل‌های اولیه، خاتمه سلسله ییهو برای آینده‌ای نزدیک پیش بینی شده (۱: ۴): این احتمالاً مربوط می‌شود به آغاز فعالیت نبی در دوره حکومت یربعام دوم. بخش دوم فصل پنجم، به جنگی اشاره می‌کند (که آن را جنگ سوری-افراییمی نامیده‌اند) که در طی آن، یهودا بخشی از قلمرو اسرائیل را تصرف کرد و به این ترتیب گسترش یافت (ر.ک. ۵: ۱۰). در پایان کتاب اشاره شده به ویرانی قریب‌الوقوع سامره، اما این امر هنوز روی نداده (۳: ۹ تا ۱۴: ۱). در داخل این چارچوب تاریخی که با ربع سوم قرن هشتم ق.م. سازگاری دارد، اشارت‌های فراوانی وجود دارد که کتاب را به این دوره مربوط می‌سازد، از قبیل اشارات متعدد به تلاش‌های اسرائیل برای ایجاد توازن میان قدرت‌های مصر و آشور، و خصوصاً سرزنش‌های شدیداللحن به دسیسه‌های داخل دربار که موجب سرنگونی سلسله‌های سلطنتی می‌گردد (فصل ۷، که معنی کلی آن روشن است، گرچه جزئیات مبهم باقی می‌ماند). با اینحال، بخش مهمی از وحی‌ها مربوط می‌شود به اوضاع اخلاقی و مذهبی؛ در مجموع می‌توان چنین احساس کرد که همان موضوع‌ها دائماً تکرار می‌شوند بی‌آنکه روی خطی پیوسته حرکت کنند، حتی اگر فصل آخر را بتوان اوج این موضوع‌ها تلقی کرد. تقریباً غیرممکن است که بتوان سهمی را

نوعی جدید برقرار خواهد ساخت که مبتنی بر راستی و وفاداری‌ای کاملاً باطنی و درونی باشد؛ و تصاویر روابط عاشقانه بیانگر همین نوع رابطه می‌باشد. ارمیا که محتوای مطالب خود را بسیار به هوشع مدیون است، بعدها خواهد گفت که این عهدی نوین خواهد بود و خدا برای برقراری اش قلب انسان را دگرگون خواهد ساخت (ار ۳۱: ۳۱-۳۴).

کتاب هوشع حاکی از دوره‌ای بسیار تاریک است. امور اخلاقی و اجتماعی شدیداً دچار فساد شده؛ مردم عمیقاً نسبت به مذهب بی‌وفا شده‌اند؛ اوضاع سیاسی، در نظر مشاهده‌گری تیزبین، نومیدکننده است. و بی‌شک، پیام نبی در اثر وزنه مذمت‌ها و تهدیدها سنگین شده است. اما باز در اینجا یکی از همان تضادهایی را می‌بینیم که توجه را جلب می‌کند. پیام هوشع در ژرفای خود، پیام شفقت و امید است. درست است که اوضاع تاریخی و حالت انسانها صحنه‌ای تاریک را مجسم می‌سازد. اما مذمت‌هایی که او به نام خدا بیان می‌دارد- مذمت‌هایی که به اندازه ابراز محبت‌های سرخورده شدید می‌باشد- به ناگاه جای خود را به ریزش محبتی می‌دهد که هیچ چیز نمی‌تواند سرخورده‌اش سازد. خدا نه فقط کار را آغاز کرد (۹: ۱۰؛ ۱۱: ۱)، بلکه حرف آخر را نیز هم او می‌زند: او نه فقط بر خشم چیره خواهد شد (۱۱: ۶-۹)، بلکه حتی گناه را نیز خواهد زدود (۱۴: ۵).

### شکل‌گیری کتاب

قطعاً تصادفی نیست که کتاب هوشع با وعده‌ای شگفت‌انگیز به پایان می‌رسد. نشانه‌های بسیاری هست دال بر اینکه در این

شده (ر.ک. ۱: ۷ و توضیح)؛ در آنجا نشان دادیم که چگونه سخنانی که ابتدا بر اساس موقعیت و شرایط خاص مملکت شمالی نوشته شده بود، در مملکت جنوبی نیز کاربرد می‌یافت؛ اما این بدان معنی نیست که همه بخشهایی که در آنها از یهودا نام برده شده، کار ویراستاری اهل یهودا باشد. و بالاخره، آخرین آیه کتاب نیز که تأملی است بر کل پیام نبی به آن شکل که به کتابت درآمده، احتمالاً اثر دست یک ویراستار می‌باشد. تذکراتی که در زمینه نقد ادبی ارائه دادیم، فقط جنبه‌ای صرفاً فنی ندارد، بلکه نشان می‌دهد که نویسندگان کتاب مقدس، با چه روشی کلام خدا را، فراسوی شرایط تاریخی دقیقی که سبب اعلام آن گردید، با مسائل زمانه خود به گونه‌ای زنده مرتبط ساخته‌اند.

هوشع احتمالاً نقش اندکی در مکتوب شدن گفتارهای خود داشته است؛ با اینحال، باید تصدیق کرد که این گفتارها با امانت به نوشته درآمده؛ خصوصیت بسیار شخصی زبان و سبک کتاب، شواهدی جدی بر این امر می‌باشند. سبک نگارش کتاب، پرشور و پراکنده است و زبانش قوی و پرتنین. اما زبان به کار رفته اغلب دشوار است و سبک آن مبهم، خصوصاً در اثر ایجازی که دقیقاً دلیل زیبایی‌اش نیز هست. جملات بسیار کوتاه‌اند و دارای وزن، اما اختصار بیان، کوتاهی جملات و نبود عبارات ربط، و هر آنچه که آن را بدل به شعری دلکش می‌سازد، همگی دست به دست هم می‌دهند تا کتاب هوشع یکی از دشوارترین کتاب عهدعتیق عبری گردد، و در نتیجه، یکی از آن کتاب‌هایی باشد که نقد مبتنی بر حدس و گمان بیش از همه بر روی آن اعمال شده است.

که هوشع شخصاً در شکل‌گیری این سخنان به صورت مکتوب ایفا کرده به صراحت تعیین کرد. خصوصاً باید توجه داشت که سه فصل اول لحن شخصی بیشتری دارد تا دنباله کتاب، و احتمالاً در این سه فصل، قطعه‌هایی هست که به خود هوشع باز می‌گردد. اما اگر بکشیم عناصر زندگینامه‌ای را از آن بیرون بکشیم تا بخشی از زندگی نبی را بازسازی کنیم، یا حتی روان‌شناسی او را شکل بکشیم، این کار ممکن است هم به نتیجه نرسد، و هم باعث شود خود پیام آنها مخدوش شود. تجربه زناشویی هوشع هر چه بوده باشد (و اینکه آیا فصل ۳ مربوط به ازدواجی مجدد می‌شود، یا برعکس، مربوط است به از سرگیری همان ماجرای اول)، آنچه مهم است توجه به این نکته می‌باشد که این ماجرا اگر ذکر شده، هدفش این نبوده که ما از خود ماجرا یا از روابط هوشع و زن بی‌وفایش مطلع شویم، بلکه هدف صرفاً این بوده که نمادی باشد از روابط خداوند و قومی که برای خود برگزیده است. نامهای فرزندان، و تغییر دائمی ضمائر از دوم شخص به سوم شخص و از مفرد به جمع، و نیز نوعی اختلاط عمدی میان مادر و فرزندان که مشمول مذمت‌هایی یکسان می‌گردند، همگی نشان از این دارد که هر آنچه در باره این ماجرای غم‌انگیز نوشته شده، برای ارضای حس کنجکاوی نبوده، بلکه برای «تنبیه ما مکتوب گردید» (اول قرن‌تیان ۱۰: ۱۱؛ ر.ک. هو ۱۴: ۱۰).

درضمن، قبلاً گفتیم که اولین آیه کتاب به احتمال زیاد در یهودا و پس از سقوط سامره نوشته شده. در سراسر کتاب اشارات دیگری هست مبنی بر اینکه کتاب در یهودا ویراستاری

## تأثیر کتاب

که بیهوه خدایی است عاشق؛ او از عشق خود سخن می‌گوید، از سرخوردگی‌اش، از خشم و غضبش، و نیز از شفقتش که نیرومندترین احساسش می‌باشد، چرا که حرف آخر را خشم و مجازات نمی‌زند، بلکه فراسوی تجربه و رنجی که اجتناب ناپذیر شده بود، حرف آخر را سعادت می‌زند که در پیوندی مبتنی بر وفاداری تجلی می‌یابد. پس شالوده‌چنین شفقتی، ضعف و ناتوانی نیست؛ این شفقت عین قدرت خدا است که قادر است دل انسان را دگرگون کند و حتی خاطره‌گناه را نیز محو سازد. و افزون بر این، خدا برای آنکه به پیشباز گناهکار برود، حتی منتظر نمی‌شود که او خودش بازگشت کند. بدینسان، کتاب هوشع به ژرف‌ترین سطوح الهیات و دینداری می‌رود، زیرا وقتی شفقت خدا را آشکار می‌سازد، در واقع او را همان گونه که هست آشکار می‌سازد: محبت! اگر این کلمه به همان صراحتی که در نوشته‌های یوحنا قدیس هست دیده نمی‌شود، این دلیل بر آن نیست که چنین مکاشفه‌ای در کتاب هوشع از قطعیت کمتری برخوردار باشد.

کتاب هوشع هم در عمق و هم در التهاب پیامش، به امور بنیادین می‌پردازد؛ به همین دلیل، امروز نیز همچون دیروز، پیامی است از سوی خدا خطاب به قومش، به کلیسا. آخرین آیه کتاب خواننده را دعوت می‌کند تا نسبت به این امر آگاه باشد که کلام خدا برای امروز نیز همچنان مصداق دارد: «کیست حکیم تا این امور را درک کند؟...» یا همانگونه که عیسی بعدها فرمود: «چه کس گوش شنوا دارد؟...»

کتاب هوشع تأثیری عمیق بر تمام کتاب مقدس گذاشته است. در عهدعتیق، ارمیا احتمالاً بیش از همه تحت تأثیر آن قرار گرفته است. هم او است که موضوع بازگشت به صحرا را از سر می‌گیرد (ر.ک. ار.ک. ۲: ۲-۳ و هو. ۲: ۱۷)، و عهد نوین را مورد تصریح قرار می‌دهد. تصویری که در کتاب هوشع بیشترین اقبال را داشته، تصویر ازدواج است برای اشاره به روابط میان خدا و قومش؛ این تصویر همراه است با موضوعاتی فرعی نظیر بی‌وفایی، زناکاری، و روسپیگری. چنین تصویری را در ارمیا می‌یابیم (۲: ۲۳-۲۴؛ ۳: ۱؛ ۳۰: ۱۴؛ ۳۱: ۲۲)، و نیز در حزقیال (۱۶ و ۲۳)، در بخش دوم کتاب اشعیا (۵۰: ۱؛ ۵۴: ۴-۷؛ ۶۲: ۴-۵)؛ و شاید هم کلیدی باشد برای تفسیر غزل غزل‌ها. به هر حال، در عهدجدید پیوند میان مسیح و کلیسا به واسطه همین تصویر ازدواج نمایانده شده، همانگونه که در عهدعتیق نمادی بود برای پیوند خداوند و قومش (مر. ۲: ۱۹-۲۰؛ افس. ۵: ۲۵ و غیره).

در عهدجدید هفده بار از کتاب هوشع نقل قول شده، اما تأثیر آن را نباید فقط به خاطر استفاده مکرر از تصاویرش و تعداد اشارات مستقیم به آن سنجید. الهیات کتاب هوشع الهیات عشق الهی است. این عشق با دلسوزی و شفقتی بیان می‌گردد که در عشق پدر به پسرش به تصویر کشیده شده؛ در تصویر عشق مرد و زن، از واژگان عشق بشری استفاده می‌شود. اگر هوشع جسارت این را داشته که چنین چیزی را بیان کند، پس باید بعد از او نیز چنین کرد، یعنی باید بیان کرد



یگانه در دل انسان داشته باشد، به این سبب است که او به واقع یگانه است؛ بتها فقط «هیچ» اند، و آنچه نیز صرفاً از انسان حاصل می شود، فقط مددی است واهی برای آنان که خدا برای خود برگزیده است: سعادت و حیات فقط از خدا پدید می آید. کتاب هوشع با چنین کلامی است که به پایان می رسد، کلامی که امید ناشی از ایمان را پایه می ریزد. کتاب هوشع بی شک تمام مکاشفه کتاب مقدس را در بر ندارد، اما چنان به فراسو و به ژرفا می رود که قوم خدا نمی توانند امروز نیز آن را بخوانند و از شادی امید بر خود نلرزند و از خویشتن در باره صفای ایمان چیزی نپرسند.

بدینسان، مکاشفه کتاب مقدس که اینچنین ریشه در اوضاع و شرایط تاریخی دارد، برای تمام آنان که آن را می شنوند، برای همه آنان که این کتاب را باز می کنند، هنوز هم کلام خدا است. خداوند امروز به «قومش»، به کلیسایش، از زبان هوشع کلامی بیان می فرماید که در آن واحد، هم کلام نکوهش و شفقت است، و هم کلام خشونت و محبت. محبت الهی چنین اقتضا و التزامی دارد: هر نوع بی عدالتی را از نزد خود برانید، و از فریب بتها برحذر باشید. این التزامی است مطلق و برگشت ناپذیر. اما این اقتضا و التزام برخاسته از عشق در واقعیتش می باشد: اگر خدا می خواهد که جایگاهی

|

۲۲۹۶

|

—

—

# کتاب هوشع

یهوه، کاری جز روسپیگری نمی کند.<sup>b</sup> او رفت و جومر دختر دبلایم را گرفت که باردار شد و برایش پسری زاید. <sup>c</sup> یهوه به او گفت: «او را به نام <sup>c</sup> یزرعیل بخوان، زیرا باز اندک زمانی، و من خاندان ییهو را برای خون یزرعیل مجازات خواهم نمود، و به سلطنت خاندان اسرائیل پایان خواهم بخشید. <sup>d</sup> و در آن روز <sup>d</sup> واقع خواهد شد که کمان <sup>e</sup> اسرائیل را در وادی یزرعیل خواهم شکست.»

۱ کلام یهوه که بر هوشع پسر بئیری فرا رسید، در روزگار عزبا و یوتام و آحاز و حزقیاء، پادشاهان یهودا، و در روزگار یربعام پسر یوآش، پادشاه اسرائیل.

## حکم خدا به هوشع

۲ آغاز آنچه که یهوه به واسطه هوشع گفت <sup>a</sup>. یهوه به هوشع گفت: «برو و یک زن روسپیگری و فرزندان روسپیگری بگیر؛ زیرا سرزمین [با منحرف شدن] از دنبال

ار: ۲۰، ۲۳؛ حز: ۲۳

a پس از ارائه مشخصات تاریخی (ر.ک. «مقدمه»)، ابتدای آیه ۲ عنوان جنگ را تشکیل می دهد. b هوشع اصطلاحی غیر متعارف به کار می برد که سبب می شود در خصوص وضعیت جومر دچار تردید شویم. آیا منظور او زنی است که پیش از ازدواجش با هوشع، روسپیگری می کرده؟ یا زنی است که گرایش به روسپیگری دارد و در طول ازدواجش تسلیم این گرایش می شود؟ معنای نخست محتمل تر به نظر می رسد و شاید منظور اشاره به «روسی ای مذهبی» است (ر.ک. توضیحات ت ۲۳: ۱۸)، یعنی زنی که در معبدی کنعانی به روسپیگری مذهبی مشغول است. نبی از وقایع ناشی از ازدواجش معنایی نمادین اخذ می کند تا به روابط خدا و قومش اشاره کند. «فرزندان روسپیگری» فرزندان نامشروعی هستند که از هرزگی مادر زاده می شوند (ر.ک. ۵: ۷)؛ اما در ضمن، اشاره ای است به فرزندی که رفتار مادرشان را تقلید می کند. در این جملات، افعال دائماً از حالت مفرد به جمع تبدیل می شود؛ این امر بر همین واقعیت تأکید می گذارند. ما این حالت افعال را در ترجمه رعایت کرده ایم. - در این متن که در تمام طول کتاب بسط می یابد، احتمالاً در فصل های اولیه، عناصری از زندگی نامه هوشع وجود دارد (ر.ک. آیه ۴، توضیحات c، در مورد اسامی خاص)؛ اما این عناصر قویاً وابسته به خصوصیتی است که از تاریخ مذهبی و سلطنتی اسرائیل به عاریت گرفته شده؛ و این عاریت گیری در مجموعه ای نمادین صورت می گیرد که در آن شدت احساسات سنگینتر از انسجام تصاویر می نماید، و در ضمن، به طور خاص پیام نبوتی هوشع را تشکیل می دهد. پس از هوشع، همین تصویر روسپیگری مورد استفاده قرار خواهد گرفت تا بی وفایی اسرائیل افشاء گردد.

c اسامی این کودکان نامهایی نمادین است که هدفشان برانگیختن توجه و انتقال پیامی نبوتی است. اما این دلیل بر آن نیست که تخیلی صرف در کار باشد؛ به نظر نمی رسد که نامهای جومر و دبلایم معنایی نمادین داشته باشد، و در هر حال، هوشع چنین قصدی از ذکر این نامها نداشته است. نام یزرعیل در آن واحد هم به یک منطقه اشاره می کند و هم به واقعه ای در تاریخ اسرائیل. در ۱: ۴-۵ به ماجرای تاریخی اشاره می شود (ر.ک. ۲-۲ پاد ۱۰ و ۷): در یزرعیل بود که ییهو با قتل عام تمام خاندان عمری، عمل غاصبانه خود را تحکیم بخشید. کتاب پادشاهان در زمینه به دست گیری قدرت از سوی ییهو قضاوتی مثبت ارائه می دهد؛ وی به سلطنت بی دینانه آخاب و ایزابل پایان بخشید. اما هوشع به آن به دیده سرمنشأ تحولاتی می نگرد که در فاصله زمانی میان خاتمه حکومت یربعام دوم و سقوط سامره رخ خواهد داد (ر.ک. هو ۷)؛ وی این جو توطئه ها و قتل ها را محکوم می کند.

d «در آن روز» اصطلاحی است که انبیا کراراً به کار می گیرند تا به مداخلت قاطع الهی اشاره کنند (ر.ک. توضیحات عا ۵: ۱۸). این اصطلاح را در عهدجدید باز می یابیم: مت ۷: ۲۲؛ مر ۲: ۲۰؛ لو ۶: ۲۳؛ یو ۱۴: ۲۰؛ ۲- تیمو ۱: ۱۸ و غیره.

e کمان نماد قدرت است: ر.ک. ۱- سمو ۲: ۴؛ ایوب ۲: ۲۰.

### وعدة دوره‌ای از سعادت

۲ شمار بنی اسرائیل همچون ریگ  
 دریا خواهد بود  
 که نه به پیمایش می‌آید و نه به  
 شمارش؛  
 و به جای اینکه ایشان را گویند: «قوم  
 من نیستید»،  
 ایشان را خواهند گفت: «پسران خدای  
 زنده<sup>۱</sup>»  
 ۲ پسران یهودا و پسران اورشلیم با  
 یکدیگر متحد خواهند شد  
 و به خود رئیسی واحد خواهند داد  
 و از سرزمین به بیرون بر خواهند آمد؛  
 زیرا که عظیم خواهد بود روز بزرعیل.  
 ۳ به برادران خود بگویید: «عمی» [قوم  
 من]،  
 و به خواهران خود: «روحامه» [آنکه بر  
 او ترحم می‌کنند].

پید ۲۱:۱۷:  
 ۱-۴:۲۰:  
 روم ۲۵:۲۶-۲۶

ار ۳:۱۸:  
 حز ۳۷:۱۹

آن زن بار دیگر باردار شد و دختری  
 زایید. [یهوه] به او گفت: «او را به نام  
 لو-روحامه [آن که بر او رحم نمی‌کنند]  
 بخوان، زیرا از این پس دیگر بر خاندان  
 اسرائیل رحم نخواهم کرد تا بار دیگر او را  
 ببخشایم<sup>f</sup>.<sup>۷</sup> اما بر خاندان یهودا رحم خواهم  
 کرد و ایشان را به واسطه یهوه، خدای  
 ایشان، نجات خواهم داد. ایشان را  
 به واسطه کمان نجات نخواهم داد، نه  
 به واسطه شمشیر، نه به واسطه جنگ، نه  
 به واسطه اسب<sup>g</sup>، نه به واسطه  
 اسب سواران<sup>g</sup>»  
 آن زن لو-روحامه را از شیر گرفت و  
 باردار شد و پسری زایید.<sup>۹</sup> [یهوه] گفت:  
 «او را به نام لو-عمی [نه قوم من] بخوان؛  
 زیرا شما قوم من نیستید، و من خدای شما  
 نخواهم بود<sup>h</sup>».

اش ۳۱:۱:  
 زک ۴:۶:  
 مز ۲۰:۸:  
 امث ۲۱:۳۱

f با اندکی اصلاح، بر اساس هفتادتنان «ایشان را با تمام دل نفرت خواهم داشت».

g احتمال دارد که آیه ۷ به متن اضافه شده باشد، به این دلیل که عبارت «به واسطه یهوه، خدای ایشان» در ساختار جمله حالتی نامنسجم دارد و نیز اینکه در این آیه، تقابلی صورت گرفته میان اسرائیل که محکوم شده و یهودا که نجات خواهد یافت. این آیه را مانند چند آیه دیگر (مثلاً ۴:۱۵؛ ۶:۱۱؛ ۸:۱۴؛ ۱۰:۱۱؛ ۱۲:۱؛ ر.ک. توضیحات ۱۲:۳) بهتر می‌توان درک کرد اگر آنها را اثر دست کسانی تلقی کنیم که در یهودا وحی‌های هوشع را پس از سقوط سامره به کتابت درآورده‌اند؛ وعده‌هایی که به اسرائیل داده شده، ارزش خود را برای یهودا حفظ می‌کند، به شرط آنکه یهودا بتواند از مجازات سامره درس عبرت بگیرد.

h توجه باید کرد که این متن به نام یهوه اشاره میکند زیرا در عبری از ریشه فعل بودن مشتق شده است، پس به این ترتیب، معنی آیه این خواهد بود که قوم، با پشت کردن به خدا، وجود او را انکار میکنند.

i اصطلاح «خدای زنده» در اینجا برای نخستین بار ظاهر می‌شود و بسیار به کار خواهد رفت، خصوصاً در تثنیه. پولس رسول این بخش از هو ۲:۱ را در خصوص اسرائیل نقل قول خواهد می‌کند (روم: ۲۶).

j منظور هوشع این است که اسرائیل آتی همچون علفی خواهد بود که به شکلی حجیم از زمین برآمده، آن را خواهد پوشاند (ر.ک. تث ۲:۲۲). - همچنین این اصطلاح می‌تواند بیشتر خروج از مصر را در ذهن زنده سازد (ر.ک. خروج ۱:۱۰) تا بازگشت تبعیدیان را (ر.ک. عز ۲:۱).

## قوم اتحاد را می‌گسلند

<sup>۴</sup> متهم سازید مادران را، متهم سازید<sup>k</sup>!

زیرا که او زن من نیست،

و من شوهر او نیستم.

اش: ۱:۵۰:۱۰۰ بادا که روسپیگریهایش را از روی خود

دور سازد

و زناکاریهایش را از میان پستانهای خویش!

<sup>۵</sup> مبادا کاملاً برهنه اش سازم

و او را همچون روز ولادتش بنمایم،

و به سان صحرائش کنم،

جز ۴:۱۶-۵

و به زمین خشک تبدیلیش نمایم

و از تشنگی بمیرانمش؛

<sup>۶</sup> و بر پسرانش ترحم نخواهم کرد،

زیرا که پسران روسپیگری می‌باشند.

<sup>۷</sup> آری، مادرشان روسپیگری کرده،

آن که به ایشان باردار شد، شرمسار شده

است؛

زیرا گفته است: «می‌خواهم به دنبالش

ار: ۲:۲۵-۱۷:۴۴

عاشقانم بروم،

که نانم را می‌دهند و آبم را،

پشم و کتانم را، روغن و نوشیدنی ام را.»

<sup>۸</sup> به این سبب است که با خارها راهش را

سد خواهم کرد،

و گرد او دیوار خواهم کشید و

جاده‌هایش را نخواهد یافت؛

<sup>۹</sup> عاشقان خود را دنبال خواهد کرد و به

ایشان نخواهد رسید،

ایشان را خواهد جست و نخواهد یافت. ۱۵:۵

آنگاه خواهد گفت: «می‌خواهم به سوی

ار: ۳:۲۲-لو: ۱۷:۱۵-۱۸

شوهر اولم باز گردم<sup>m</sup>،

چرا که آن هنگام خوشبخت تر از حالا

بودم.»

<sup>۱۰</sup> و او تصدیق نکرد

که من بودم

که گندم و شراب نو و روغن تازه را به او

دادم

و نقره و طلا را به فزونی برایش صرف

کردم

که با آنها بعل را ساختند<sup>n</sup>.

تث: ۷:۱۳

:۱۷:۸

حجی: ۲:۸

<sup>۱۱</sup> به این سبب، گندم را به وقتش باز

خواهم گرفت،

و شراب تازه‌ام را در فصلش؛

پشم و کتانم را بر خواهم داشت

که عربانی اش را می‌پوشاند؛

<sup>k</sup> تصویر محکمه نزد انبیا بسیار به کار رفته (هو ۴: اش ۱: ۱۸؛ میک ۶: ۱ و غیره)، و این امر در مذهبی که بر عهد استوار است، تعجب‌آور نیست. به نظر می‌رسد که هوشع در اینجا اصطلاحات قضایی مربوط به امر طلاق را به کار می‌برد. متون آشوری نوزی در بین النهرین مربوط به سده ۱۵ ق.م. حاوی این فرمول می‌باشند: «مرد به زن می‌گوید: تو زن من نیستی؛ و زن می‌گوید: تو شوهر من نیستی...» متن دیگری می‌گوید: «اگر زن به سوی شوهری دیگر برود و با او زندگی کند، پسرها باید جامه‌های زن را بردارند و او را از خانه برانند.» اما رسوم محکمه‌ها بدون رعایت ملاحظات لازم، در خصوص روابط میان خدا و قومش مورد استفاده قرار نگرفته؛ درضمن، هوشع در اینجا پسرها و مادرشان را به یکسان به محکمه می‌کشاند.

<sup>l</sup> روسپیها، چه مذهبی و چه غیرمذهبی، احتمالاً علائم مشخصی داشتند، نظیر زینت آلات و جواهرات و سرخاب و خالکوبی (ر.ک. هو ۲: ۱۵؛ ر.ک. نامه‌های ارمیا ۴۲). تصاویر زنان که در فلسطین یافت شده، احتمالاً می‌تواند شاهدهی باشد بر این آداب و رسوم.

<sup>m</sup> «ر.ک. ۱۵:۵؛ لو: ۱۶-۱۸» رفاه انسان را از خدا دور میکند با علم به اینکه بدبختی انسان را بخدا برمیگرداند. <sup>n</sup> «ر.ک. ۸: ۴؛ ۱۳: ۲. ترجمه بخش آخر این آیه دشوار است. قرائت تحت اللفظی آن اینچنین است: «آن را برای بعل به کار بردند.» این می‌تواند به این معنی باشد که این طلا را همچون هدیه به بعل تقدیم کردند.

گردنبند خویش می آراست  
و به دنبال عاشقانش می رفت؛  
اما مرا از یاد می برد!  
- وحی یهوه.

<sup>۱۲</sup> و اینک در انظار عاشقانش از  
رسوایی اش حجاب بر خواهم گرفت،  
و هیچکس او را از دست من رهایی  
نخواهد داد.<sup>۹</sup>

۱۴:۵  
۲۸:۱۰

<sup>۱۳</sup> تمامی شادی اش را متوقف خواهم  
ساخت،

اعیاد و ماههای نو و سبت هایش را،  
و تمامی جشنهای باشکوهش را.

<sup>۱۴</sup> تاکستانها و درختان انجیرش<sup>P</sup> را

ویران خواهم ساخت

که در باره آنها می گفت:

«اینها اجرت من است که عاشقانم به من  
داده اند.»<sup>۹</sup>

لاو ۲۶:۳۲  
اش ۵:۵

از آن جنگلی خواهم ساخت،

و حیوان صحرا آن را از میان خواهد برد.

<sup>۱۵</sup> او را به سبب روزهای بعل<sup>F</sup> ها

مجازات خواهم نمود

که برای آنها بخور می سوزاند،

آن هنگام که خود را به انگشتی و

## خدا وحدت را بار دیگر برقرار می سازد

<sup>۱۶</sup> به همین سبب، اینک او را خواهم  
فریفت:

او را به صحرا خواهم برد

و با دل او سخن خواهم گفت.<sup>S</sup>

<sup>۱۷</sup> از آنجا، تاکستانهایش را به او خواهم

داد،

و وادی عخور را به دروازه امید [مبدل

خواهم ساخت].

آنجا همچون روزهای جوانی اش پاسخ

خواهد داد،

همچون روزی که از سرزمین مصر بر

می آمد.<sup>T</sup>

تث ۸:۲-۵

اش ۶۵:۱۰  
ار ۲:۴  
مکا ۳:۳-۸

**O** این جمله ما را به یاد فرمایش مسیح در یو ۱۰:۲۸ می اندازد؛ در آنجا عیسی تأکید را بر قدرت محافظت کننده خدا می گذارد، حال آنکه هوشع در باره اجتناب ناپذیر بودن مجازات سخن می گوید (ر.ک. مز ۳۲:۴؛ ایوب ۱۰:۷؛ ۱:۲۱؛ ۳۵:۷).

**p** اصطلاح «تاکستانها و درختان انجیر» اشاره دارد به آرمان امنیت و رونق برای کشاورزان اسرائیلی (ر.ک. ۱-پاد ۵:۵؛ میک ۴:۴؛ زک ۳:۱۰)

**q** مانند ۱، این اشاره ای است به اجرتی که به روسپی داده می شود (ر.ک. تث ۲۳:۱).

**r** منظور از «روزهای بعل» در وهله اول روزهای عید برای نیایش بعل ها است. اما در معنایی گسترده تر، منظور کل دوره ارتدادی است که هوشع آن را «زمان بعل ها» می نامد.

**s** لازم است به واقع گرایی موجود در فعل «فریفتن» توجه کرد که در جاهای دیگر در معنای فریفتن یا ربودن یا تجاوز به دختران جوان به کار رفته است (خروج ۲۲:۱۵؛ داوود ۱۴:۱۵؛ ۱۶:۵؛ ایوب ۳۱:۱). در هو ۷:۱۱، «کبوتر ساده لوح» کسی است که می گذارد به راحتی «فریفته شود» (این دو کلمه در عبری تقریباً یکسان هستند). نیز ر.ک. ار ۲۰:۷. «سخن گفتن با دل» که ترجمه تحت اللفظی آن «سخن گفتن روی دل» است، اصطلاحی است حاکی از نزدیکی روابط زن و مرد (پید ۳۴:۳؛ روت ۲:۱۳؛ داوود ۱:۳).

**t** عبارت «از آنجا» در آغاز آیه، به صحرائی اشاره می کند که شخص فریبنده او را به آنجا هدایت می کند: خداوند قوم خود را به کناری می کشد و او را از مواهب سرزمینی که به او بخشیده بود عریان می سازد تا بر پایه بنیادهایی کاملاً نوین کار جدید را آغاز کند، یعنی دهشتی نو از سرزمین و عهدی نو. محل وادی عخور را نمی توان با قطعیت تعیین کرد، اما احتمالاً در منطقه اریحا واقع می باشد؛ این وادی «دروازه امید» تلقی خواهد شد، یعنی راهی برای رسیدن به سرزمین موعود، در نقطه مقابل سنت یوشع ۷ که در آن، این «وادی تیره روزی» محل سنگسار کردن عخان می باشد. در «پاسخ خواهد داد»، پاسخی را مشاهده می کنیم که زن به شوهرش می دهد؛ اما این امکان نیز هست که هوشع که کلمه «پاسخ دادن» را با میل کامل به کار می برد (در عبری «انا»؛ ر.ک. آیات ۲۳-۲۴)، با نام الهه کنعانی «انات» نوعی بازی با کلمات انجام می دهد، همانگونه که با نام «بعل» انجام می دهد (آیه ۱۸).

<p>در وفاداری و در شفقت،  <sup>۲۲</sup>تورا در صداقت با خود نامزد خواهم                  ساخت،                  و بیهوه را خواهی شناخت.<sup>v</sup>  <sup>۲۳</sup>در آن روز واقع خواهد شد                  که پاسخ خواهم گفت- وحی بیهوه-                  به آسمانها پاسخ خواهم گفت                  و ایشان به زمین پاسخ خواهند گفت؛  <sup>۲۴</sup>و زمین پاسخ خواهد گفت                  به گندم و به شراب نو و به روغن تازه،                  و ایشان به یزرعیل پاسخ خواهند گفت.  <sup>۲۵</sup>و برای خویش در سرزمین بذر خواهم                  کاشت،                  بر لو-روحامه [آنکه بر او ترحم روم ۱۱:۳۱                  نمی کنند] ترحم خواهم نمود،                  و به لو-عمی [نه قوم من] خواهم گفت:                  تو عمی [قوم من] هستی،                  و وی خواهد گفت: «خدای من!w»</p>	<p><sup>۱۸</sup>در آن روز واقع خواهد شد                  - وحی بیهوه-                  که مرا خواهی خواند: «شوهر من»،                  و دیگر مرا نخواهی خواند: «بعل من.<sup>u</sup>»  <sup>۱۹</sup>از دهانش نامهای بعل ها را دور                  خواهم ساخت،                  و دیگر با نامشان مذکور نخواهند شد.  <sup>۲۰</sup>برای ایشان عهدی خواهم بست                  - در آن روز-                  با حیوان صحراها،                  با پرندۀ آسمان و خزندۀ زمین؛                  کمان و شمشیر و جنگ،                  آنها را خواهم شکست و از سرزمین [دور                  خواهم ساخت]،                  و کاری خواهم کرد که در امنیت بخوابند.  <sup>۲۱</sup>تورا برای همیشه با خود نامزد خواهم                  ساخت،                  تورا در عدالت و حق نامزد خواهم ساخت،</p>	<p>زک: ۱۳:۲                  اش ۱۱:۶-۹:                  حز ۳۴:۲۵:                  ایو ۵:۲۳:                  مر ۱۳:۱۳:                  اش ۵۴:۵-۱۰:                  ار ۲۴:۷:                  روم ۹:۲۵:                  ۱-بط ۲:۱۰:</p>
---	---	--

<sup>u</sup> کلمه «بعل» یعنی ارباب و صاحب. در زبان محاوره ای نیز به شوهر که ارباب زن بود اشاره می کرد (پید ۲۰:۳؛ خروج ۲۱:۳؛ تث ۲۴:۴ و غیره). این کلمه در معنای ارباب و صاحب، در ترکیب اسامی خاص بسیاری وارد شد، مانند «یروبعل» که در آن عنوان یا صفت خداوند بود. اما نام خدای بعل در نیایشهای بت پرستی چنان طنینی داشت که نبی می خواست آن را به طور مطلق از میان بردارد. - صورت تحت اللفظی «شوهر» کلمه «مرد» است (ر.ک. پید ۲:۲۳).  
<sup>v</sup> نبی عهدی نوین را اعلام می دارد. کلمه «نامزد» که با تأکید تکرار شده، به معنی تعهدی موقت و ناپایدار نیست (این کلمه به همان رسمی اشاره دارد که ما در سنت ایرانی، عقد می نامیم)؛ قول و قرارهایی که طرفین را به طور قطعی و پایدار به هم پیوند می دهد، به هنگام همین مراسم نامزدی صورت می گیرد. ابتکار عمل در دست خداوند است؛ او است که قوه اجرایی و کیفیت این عهد را تعیین می کند که همانا عدالت و حق باشد، همانطور که در عهد قدیمی بود؛ اما این بار محبت و شفقت نیز به آن اضافه می شود؛ این کلمات وجه مشخصه و ازگان هوشع بوده، بیانگر جنبه درونی و باطنی عهد نوین می باشد (ار ۳۱:۳۱-۳۳). در چارچوب تفکر هوشع، نوین بودن این عهد را کلمه «نامزد» مورد تأکید قرار می دهد، کلمه ای که فقط در مورد دختر جوان و باکره به کار می رود، نه در مورد زنی که قبلاً شوهر داشته؛ این امر شدیداً در نقطه مقابل چیزی است که در باره جومر می دانیم! گذشته پاک می شود: حتی نامهای بعل نیز از یادها زدوده می شود (آیات ۱۸ و ۱). حتی زندگی افراد نیز دگرگون می گردد. این امر از تصویر آرام شدن حیوانات وحشی و نابودی سلاح های جنگی نمایان است (آیه ۲۰). همین خصوصیات را در تمامی چشم اندازهای «معادشناختی» انبیا مشاهده می کنیم: اش ۱۱:۶-۸؛ ۶۵:۲۵؛ ۴:۲؛ زک: ۱۰؛ حزق ۳۴:۲۵.  
<sup>w</sup> اشاره مجدد به نامهای نمادین کودکان با حالتی مثبت و مساعد، بر تغییر اوضاع در مقایسه با وضعیت توصیف شده در ۱:۳-۵ تأکید دارد. در خصوص یزرعیل، هوشع در آن واحد، هم با شباهت این نام با نام اسرائیل بازی می کند و هم با معنای ریشه آن که به معنی «خدا بذرافشانی می کند» می باشد: خداوند قوم خود را همچون بذر خواهد پاشید و ایشان را به شکلی استوار و مطمئن، در سرزمینی که به آنان عطا خواهد کرد، مستقر خواهد ساخت (ر.ک. آیه ۲۰). اما درضمن، این تصویر بذرافشانی در انتهای آیات ۲۳-۲۴ قرار دارد که در آن بیهوه آنچه را که مردم از پرستش پدیده های طبیعت در کنعان انتظار داشتند، بر عهده خود می گیرد، یعنی حاصل خیزی زمین را. این خداوند است که پاسخ می دهد نه بعل ها (ر.ک. ۷-۱۰). اما باید

## بهای مصالحه

۳

۱ یهوه مرا گفت: «بار دیگر<sup>x</sup> برو و زنی را دوست بدار که محبوبه<sup>y</sup> دوستی<sup>l</sup> است و زناکار است، همان سان که یهوه بنی اسرائیل را دوست دارد، حال آنکه ایشان به سوی خدایان دیگر روی می گردانند و شیرینی های کشمش<sup>z</sup> را دوست می دارند.»<sup>۲</sup> من او را به پانزده [مثقال] نقره، و یک حومر جو و یک لتک جو خریدم<sup>a</sup>،<sup>۳</sup> و به او گفتم: «به مدت روزهای بسیار برای من آنجا بمان و

روسپیگری مکن و به مرد دیگری متعلق<sup>۲</sup> - تیمو ۲: ۱۳ مباح، و من (نیز) در قبال تو چنین خواهم بود.»<sup>۴</sup>  
 ۴ زیرا به مدت روزهای بسیار، بنی اسرائیل بدون پادشاه و بدون رئیس باقی خواهند ماند، بدون قربانی و بدون سنگ یاد بود، بدون ایفود و ترافیم<sup>b</sup>.<sup>۵</sup> پس از آن، بنی اسرائیل باز خواهند گشت و یهوه،<sup>۶</sup> ار ۹: ۳۰؛ حز ۲۴: ۳۷  
 خدای خویش، و داود، پادشاه خود را خواهند جست؛ لرزان به سوی یهوه و به سوی مواهب او خواهند آمد، در دنباله<sup>c</sup> روزها.

توجه داشت که یهوه خود را همچون خدای واقعی حاصل خیزی معرفی نمی کند، بلکه این آسمانها است که به انتظار مردم پاسخ می گوید و باران می باراند؛ و زمین نیز با تولید محصولی که از آن انتظار دارند، پاسخ می دهد. بدینسان، به عدم وابستگی نیروهای طبیعی به هر نوع قدرت جادویی مطرح می شود و فراباشندگی خدا نیز مورد تأکید قرار می گیرد و مشخص می شود که او جدا از این نیروها است و بر آنها متعال می باشد. - نیز ر. ک. ار ۲۴: ۷؛ ۳۲: ۳۸؛ حز ۳۶: ۲۸ و توضیحات.  
 x می توان اینگونه نیز ترجمه کرد: «یهوه بار دیگر مرا گفت: برو...». این زن همان حومر است که هوشع دوستش داشته و هنوز نیز دوستش می دارد اما آن زن به هوشع خیانت کرده و می کند. بزرگواری نبی در قبال زن بی وفا نماد محبت استوار یهوه برای قومش می باشد.

y منظور این است که این زن معشوقی خارج از چارچوب ازدواج دارد (ر. ک. ار ۳: ۱، ۲۰). به طور دقیق تر، اشاره به یار این زن است در آداب مذهبی مربوط به روسپیگری مذهبی.

z در اینجا، منظور از «خدایان دیگر» (ر. ک. ده فرمان، خروج ۲۰: ۳؛ تث ۵: ۷)، «بعل ها» است. شیرینی های کشمش یکی از عناصر پرستش بتها بود (۲- سمو ۶: ۱؛ ۱- تو ۱۶: ۳؛ غزل ۲: ۵؛ اش ۱۶: ۱۷؟). شاید هم منظور شیرینی هایی باشد که به ملکه آسمان تقدیم می شد (ار ۷: ۱۸؛ ۴۴: ۱).

a هوشع می بایست برای باز پس گرفتن حومر، به یار او، یا به معبدی که وی به بندگی آن در آمده، خسارت بپردازد. او بخشی از این بها را به صورت نقدی، و بخشی را به صورت جنسی می پردازد. - منقال برابر با چیزی اندکی بیش از ۱۰ گرم بود؛ حومر حجمی معادل ۳۶۵ لیتر داشت؛ لتک معادل نصف حومر بود. بهای کل حدوداً معادل بهای بازخرید یک کنیز است (خروج ۲۱: ۳۲؛ لاو ۲۷: ۴). کسی که دختری باکره نامزد نشده را می فریفت، می بایست ۵۰ منقال نقره به پدر او می پرداخت (تث ۲۲: ۲۸-۲۹).

b از «ایفود و ترافیم» در داور ۱۷: ۵ و ۱۸: ۱۴، ۱۷ و غیره نیز در کنار هم نام برده شده است. این اشیاء برای دریافت مشورت از خدا به کار می رفت. نبی آنها را محکوم نمی کند، بلکه اعلام می دارد که خدا آنها را از اسرائیلیان باز خواهد داشت زیرا موجب تباهی کلی عبادت می گردد. مجازات قوم این است که از تمام نهادهای سیاسی و مذهبی خود محروم می شوند.

c یا «در انتهای روزها» که به معنی «در آینده» می باشد. این اصطلاح در واژگان «معاذشناختی» کراراً به کار رفته. وجه مشخصه دوره ای که این اصطلاح بدان اشاره دارد، این خواهد بود که تمامی قوم به سوی خدای خویش بازگشت خواهند کرد؛ این امر تحت سلطنت پادشاه آرمانی تحقق خواهد یافت که داود، هم نیای آن است و هم نماد آن؛ ر. ک. «رئیس واحد» در ۲: ۲.



و جمله آنان که در آن ساکن اند، هلاک می شوند،  
تا حیوانات صحراها و پرنندگان آسمان؛  
حتی ماهیان دریا نیز از میان می روند.<sup>f</sup>

### گناه کاهنان

<sup>۴</sup> با اینحال، بادا که کسی متهم نسازد و کسی توبیخ نکند!  
بر علیه تو است، ای کاهن، که اقامه دعوی می کنم.  
<sup>۵</sup> در روز روشن خواهی لغزید،  
نبی نیز، شبانگاه، با تو خواهد لغزید،  
و مادرت را هلاک خواهم ساخت.<sup>g</sup>  
<sup>۶</sup> قوم من از عدم دانش هلاک می شود.  
از آنجا که تو دانش را رد کرده ای،

ار ۴:۵؛  
یو ۱۰:۴

### اتهامات

<sup>۴</sup> کلام یهوه را بشنوید، ای بنی اسرائیل،  
زیرا یهوه بر علیه ساکنان اقامه دعوی می کند،  
زیرا نه امانتی هست و نه وفاداری ای،  
و نه شناخت خدا در سرزمین<sup>d</sup>؛  
<sup>۲</sup> قسم دروغ می خورند، دروغ می گویند،  
قتل می کنند، دزدی می کنند،  
زنا می کنند، برای دزدی وارد خانه های مردم می شوند،  
و خون ریخته شده، خون ریخته شده را لمس می کند.<sup>e</sup>  
<sup>۳</sup> به همین سبب است که سرزمین سوگواری می باشد

اش ۱۳-۱۵؛  
میک ۶-۵

اش ۲۴-۷؛  
صف ۱-۳

**d** مشکل دقیقاً در نبود اخلاقیات و مذهب است که در موعظه های نبوتی از یکدیگر جدایی ناپذیرند. واژه نخست (به عبری «امت») فقط در اینجا از سوی هوشع به کار رفته، اما از همان ریشه «امونه» می باشد (به عربی، امانه) که از زمره یکی از عطاهای خداوند است (۲: ۲۲)؛ این کلمه دلالت دارد بر استحکام و دوام پیوند موجود در عهد که طرفین عهد را با یکدیگر متحد می سازد، و به موجب آن، ایشان می توانند به یکدیگر کاملاً اعتماد کرده، متکی به هم باشند (ر.ک. خروج ۱۸: ۲۱؛ یوشع ۲۴: ۱۴-۱-پاد ۱۰: ۶). این اعتماد متقابل برای آنکه واقعی باشد، باید حاوی محبت نیز باشد؛ این همان چیزی است که در واژه دوم بیان شده (به عبری «حسد») که یکی از کلمات کلیدی واژگان هوشع می باشد (ر.ک. ۲: ۲۱؛ ۶: ۴-۶؛ ۱۰: ۱۲؛ ۱۲: ۷). این کلمه بیانگر پیوندی است که طرفین عهد را عمیقاً به یکدیگر وابسته می سازد. این دو کلمه کراراً در کنار یکدیگر به کار رفته اند (ر.ک. پید ۴۷: ۲؛ خروج ۳۴: ۶؛ یوشع ۲: ۱۴؛ مز ۸۶: ۱۱، ۱۵ و غیره). منظور نبی از «شناخت خدا» (۴: ۶؛ ۶: ۶)، فقط آشنایی با مکاشفه ای نیست که خدا در تاریخ و در شریعت اعطا فرموده، آنگونه که در محافل کهنانتی و نبوتی تعلیم داده می شد؛ بلکه علاوه بر آن، منظور پیوند و رابطه ای مستقیم با خدا است که در ظاهر به واسطه زندگی منطبق به الزامات این مکاشفه تجلی می یابد، نظیر به عمل آوردن عدالت و حمایت از ستمکشان (ر.ک. ۲۲: ۱۶). نبود چنین خصائلی بنیادین آنرا پیوند و رابطه انسان را با همسایه اش از میان می برد و منجر به وضعیتی می شود که در آیه ۲ مذکور افتاده است.

**e** این فهرست دقیقاً به مصداق های ده فرمان دلالت دارد (خروج ۲۰: ۵؛ نیز ر.ک. لاو ۱: ۱۱ و ار ۷: ). فهرست احکام شرعی قطعاً در محافل لاویان که نگه دارندگان سنت عهد بودند موجود بود، و هوشع بی شک با این محافل در تماس بوده است. به نظر می رسد که او در ۸: ۱ و خصوصاً ۱۲ به چنین فهرست هایی اشاره می کند. نبی در اینجا فقط خطاهایی را بر می شمارد که به همسایه و همسایه و همسایه می شود (ر.ک. آیه ۱).  
**f** گناه انسان بر کل خلقت اثر می گذارد، همانگونه که بازگشتش به سوی خدا او را به طور کامل در مواهب عهد شریک می سازد (ر.ک. ۲: ۲۰). این وابستگی میان انسان و خلقت در سراسر عهدعتیق به چشم می خورد (نیز ر.ک. ار ۱۲: ۴؛ ۲۳: ۱۰؛ اش ۲۴: ۴-۶؛ ۳۳: ۸-؛ حجی ۱: ۱۱؛ پید ۳: ۱۷؛ ۵: ۶ و غیره). این مفهوم در عهدجدید به نقطه اوج خود می رسد (روم ۸: ۱-۲۲).

**g** در نمادگرایی هوشع، منظور از «مادرت» همان قوم اسرائیل است (ر.ک. ۲: ۴؛ و نیز اش ۵۰: ۱). تصویر پدر نیز در همین معنا به کار رفته است (اش ۵۱: ۲).

و او را چماقش تعلیم می دهد؛<sup>۱۳</sup>  
 زیرا روح روسپیگری او را گمراه کرده  
 و ایشان به دور از خدای خویش  
 روسپیگری کرده اند.

<sup>۱۳</sup> بر روی قله های کوهها قربانی  
 می کنند

و بر روی تپه ها بخور می سوزانند  
 زیر درخت بلوط و تبریزی و سقر؛<sup>k</sup>  
 زیرا سایه شان نیکو است.

به همین سبب، اگر دخترانتان  
 روسپیگری کنند

و زنان پسرانتان مرتکب زنا شوند،  
<sup>۱۴</sup> دخترانتان را به سبب اینکه  
 روسپیگری می کنند مجازات نخواهم کرد،  
 و نه زنان پسرانتان را به سبب اینکه  
 مرتکب زنا می شوند؛

زیرا خودشان با روسپیها به کناری  
 می روند

و با کنیزان معابد قربانی می گذرانند.

و قومی که هوشمندی ندارد، به هلاکت  
 اعدا<sup>۱۳:۱</sup>؛  
 اعدا<sup>۱:۲۵</sup>؛  
 ۱-قر ۱۸:۸

می رود!

<sup>۱۵</sup> ای اسرائیل، اگر تو روسپیگری کنی،  
 بادا که یهودا خود را مجرم نسازد!

۳-۱:۲ ملا من تو را از کهانت خویش رد خواهم  
 کرد؛

از آنجا که آموزش<sup>h</sup> خدایت را از یاد  
 برده ای،

من نیز پسران تو را از یاد خواهم برد.  
<sup>۷</sup> هر چه باشند، همگی در حق من گناه  
 ورزیده اند،

و «جلال» خود را با «ننگ» معاوضه  
 کرده اند.

۱۱:۵۶ اش<sup>۸</sup> از گناه قوم من تغذیه می کنند  
 و اشتیاق خود را به سوی خطای ایشان  
 می برند.

<sup>۹</sup> بر کاهن همان خواهد رفت که بر قوم؛  
 او را به سبب رفتارش تنبیه خواهم نمود،  
 با اعمالش معامله به مثل خواهم کرد.

<sup>۱۰</sup> خواهند خورد و سیر نخواهند شد،  
 روسپیگری<sup>۱</sup> خواهند کرد و افزوده  
 نخواهند گردید؛

زیرا یهوه را ترک کرده اند  
 تا ... را نگاه دارند.

<sup>۱۱</sup> روسپیگری و می و شراب تخمیرنشده  
 عقل را بر می دارد.

اش ۷:۲۸؛  
 امت ۹:۲۶

<sup>۱۲</sup> قوم من با چوبش مشورت می کند

**h** در اینجا و در ۸: ۱، «آموزش» همان واژه «شریعت» است (۸: ۱۲).

**i** در نوشته های انبیا این اصطلاح را بیشتر در مورد بی وفایی به یهوه میبینیم. (هوزا ۱۴: ۱۴؛ ۱۸: ۴؛ ۹: ۱) اما امکان دارد اشاره ای به روسپیگری در آیین دینی باشد.

**j** منظور رسوم فال گیری است که طی آن، یا از درختان و از حرکت شاخه ها فال می گرفتند (۲- سمو ۵: ۲۴)، یا از اشیاء چوبی و بتهای معبد و بتهای خانگی.

**k** مقایسه شود با فرمول «زیر هر درخت سبز» در تث ۱۲: ۲؛ ۱- پاد ۱۴: ۲۳؛ ۲: ۲۰ و غیره. منظور بیشه های مقدس در مکان های بلند است.

**l** این کنیزان یا روسپیان بخاطر اشاره ای به معبد هاجت استفاده دینی کاملاً جدا از زندگی مردم بودند (ر. ک ۱- پا ۱۴: ۱۴؛ ۱۵: ۱۲) اما مطلقاً در تورات این نوع رفتار ممنوع شده بود (تث ۱۸: ۱۹ و ۱۹).

۱۹ باد ایشان را در بالهائیش در بر خواهد ار ۱۱:۴ گرفت  
و از قربانی‌های خویش شرمسار خواهند ۱۰:۵-۶:۱  
اش ۱:۲۹ شد.<sup>P</sup>

پس به جلجال مروید،  
به بیت آون بر می‌آید  
و به حیات یهوه قسم مخورید<sup>m</sup>.  
۱۶ زیرا به سان گاوی سرکش،  
اسرائیل سرکش بوده است؛  
آیا اکنون یهوه او را خواهد چرانید  
همچون بره‌ای در [چراگاهی] وسیع؟  
۱۷ افراییم<sup>n</sup> متحد بتها است،  
او را رها کن!  
۱۸ حال که عیاشی‌شان تمام شده،  
خود را به روسپیگری می‌سپارند؛  
ایشان «ننگ» را بر «تکبر» خویش  
ترجیح می‌دهند.<sup>o</sup>

### کاهنان و خاندان سلطنتی

۵<sup>۱</sup> به این گوش فرا دهید، ای کاهنان،  
توجه نما، ای خاندان اسرائیل،  
گوش بسپارید، ای خاندان پادشاه؛  
زیرا که حکم مجازات برای شما است<sup>q</sup>، تث ۱:۱۷  
چرا که در مصفه تله‌ای بودید  
و دامی گسترده، بر روی تابور<sup>r</sup>.  
۲ ایشان گودال شیتیم را عمیق ساخته اند،

**m** «جلجال»، در نزدیکی اریحا، معبدی بود که بنیانگذاری‌اش در یوشع ۵: ۲-۵ گزارش شده؛ جلجال محل مشهوری برای زیارت بود و نقش مهمی در انحطاط عمومی مذهب داشت (۱۵: ۱۲: ۱۲). نام «بیت آون» (یعنی خانه ظلم) به معبد بیت نیل (خانه خدا) اطلاق شده (۱۰: ۵، ۸). در خصوص این تغییر نام، ر.ک. عا ۵: ۵. از آنجا که نام دلالت دارد بر ماهیت امور، لذا تغییرش نشان می‌دهد مذهب تا به چه حد به انحطاط کشیده شده بود. اصطلاح «قسم خوردن به حیات یهوه» نوعی فرمول شرعی برای یاد کردن سوگند است (۱- سمو ۲۶: ۱۰، ۱۶ و ماجرای ایلیا): اما چنین سوگندی در اختلاط مذهبی در فلسطین، معنایی مبهم به خود گرفته بود.

**n** نام افراییم بیش از سی بار، و در تمام فصل‌های کتاب هوشع تکرار شده است. این نام یکی از پسران یوسف است (پید ۴۱: ۵۲)، و نیز نام قبیله‌ای در حکومت شمالی که موقعیتی مرکزی را در آن سرزمین، در اطراف شیلو و شکیم اشغال می‌کرد؛ این قبیله موقعیت سیاسی برتری در حکومت شمالی کسب کرده بود، خصوصاً بعد از رویدادهای سال ۷۳۴ ق.م. (ر.ک. هو ۱۳: ۱). به این سبب است که هر چه در افراییم صورت می‌گیرد، شامل حال تمام اسرائیل می‌شود (ر.ک. ۵: ۳: ۶: ۱۰). در کتاب هوشع، افراییم گاه همچون رئیس اسرائیل، و در نتیجه، مسؤول آن ذکر شده (مثلاً ۷: ۱، همراه با اسرائیل و سامره)، و گاه نیز به صورت نمادین و به شکلی گسترده‌تر، برای اشاره به تمام اسرائیل.

**o** آیات ۱۷ و ۱۸ عمیقاً مورد اصلاح قرار گرفته‌اند؛ متن عبری مخدوش و غیر قابل درک است.  
**p** «باد» در اینجا اشاره به شدت مجازات دارد (ر.ک. ۱۳: ۱۵). کلمه باد یا «دم» در عبری همان واژه «روح» است. هوشع احتمالاً از این کلمه کاربردی دوگانه در نظر دارد تا به «روح روسپیگری» اشاره کند (۴: ۵: ۱۲: ۴) که علت جرم‌هایی است که در اینجا مجازات را در پی دارد.

**q** اینگونه نیز می‌توان ترجمه کرد: «اجرای عدالت بر عهده شما بود.»

**r** نام «مصفه» که احتمالاً به معنی «برج دیدبانی» بود، در عهدعتیق به چندین محل اطلاق شده است؛ محلی که در اینجا مورد نظر است، با قطعیت قابل تعیین نیست. به هر حال، نبی با شباهت این نام با کلمه «مشیت»، به معنی عدالت یا داوری حتی بازی می‌کند؛ چنین شبیه‌سازیها در واژگان کتاب مقدس به فراسوی بازی صرف با کلمات می‌رود و معنایی عمیق‌تر را مد نظر دارد (ر.ک. ۸: گورخر و افراییم: میک ۱: ۶ و غیره). «تابور» ارتفاعی است که مشرف بر دشت یزرعیل است؛ احتمالاً در قلّه آن معبدی وجود داشت. نبی در همین مذمت، هم به انحطاط مذهب حمله می‌کند، و هم به انحطاط عدالت اجتماعی.

## جنایت و مجازات جنگ برادرکشی

اش ۲:۲۴: روم ۳:۲۳:	و من همگی ایشان را اصلاح خواهم نمود. ۳ من افراییم را می شناسم، و اسرائیل از نظرم پنهان نیست؛ آری، تو روسپیگری کرده ای، ای افراییم، اسرائیل خود را ناپاک ساخته است. ۴ اعمالشان ایشان را اجازت نمی دهد تا به سوی خدایشان باز گردند، زیرا روح روسپیگری در میان ایشان است <sup>s</sup>	اش ۲:۲۴: مز ۲۷:۲۷: مت ۱۷:۷:
ار ۵:۴: یول ۱:۲:	۸ در جبعه کرنا بنوازید، در رامه، شیبور، در بیت آون علامت خطر دهید، در پی تو می باشند، ای بنیامین! ۹ افراییم ویرانه ای خواهد شد در روز تنبیه؛ در میان قبایل اسرائیل امری قطعی را به آگاهی خواهم رساند. ۱۰ رؤسای یهودا همچون تغییردهندگان حدود بوده اند؛ بر ایشان خواهم ریخت خشم خویش را به سان آب. ۱۱ افراییم مورد ستم واقع شده، در اثر داوری له شده است، چرا که او را خوش آمد تا در پی «زباله <sup>v</sup> » برود. ۱۲ و من برای افراییم همچون بید خواهم بود و برای خاندان یهودا همچون کرم. ۱۳ آن هنگام که افراییم بیماری خود را دید و یهودا جراحی خود را، افراییم به سوی آشور رفت و [پیکههایی] به سوی پادشاه بزرگ <sup>w</sup> فرستاد؛	ار ۱۱:۴:۲:۱ یو ۸:۳۳: افس ۴:۱۸:
تث ۱۹:۱۴: ۱۷:۲۷:	۵ تکبر اسرائیل بر علیه او شهادت می دهد، اسرائیل و افراییم به سبب خطایشان می لغزند، یهودا نیز با ایشان لغزیده است. ۶ با میشها و گاوان خویش خواهند رفت تا یهوه را بجویند، اما او را نخواهند یافت: از ایشان دور شده است! <sup>t</sup> ۷ ایشان به یهوه خیانت کرده اند، چرا که پسران غریبه زاده اند؛ اینک ماه نو <sup>u</sup> ، ایشان را از میان خواهد برد، ایشان و مزارعشان را.	ع ۱۱:۱۲: یو ۷:۳۴:
اش ۵۰:۹: مز ۱۰۲:۲۷:		
۲-۱۵:۱۹:		

s «اینان در گناهان نشان اسیر شده اند». ر.ک اش ۶:۹ و ۱۰:۱۳:۲۳ و روم ۶:۲ و یو ۳:۲۰:۸:۳۴:۴۳:۴۵.

t تحت اللفظی: «ایشان را از تن به در کرده است»، همانگونه که لباس را از تن به در می کنند.

u ماه نو که زمان جشن و شادی است (۲:۱۳) تبدیل به زمان مجازات و تیره روزی می شود؛ شاید هم منظور قریب الوقوع بودن خطر هلاکت باشد.

v «زباله» واژه ای است تحقیرآمیز برای اشاره به بتها. در برخی از ترجمه های دیگر، «نیستی» برگردانده شده است. ر.ک هو ۱۲:۱۲.

w به عبری، «ملک- یارو». در این عبارت، کلمه «یارو» را می توان اسم خاص تلقی کرد و چنین ترجمه کرد: «یارو پادشاه». اما چنین پادشاهی در جای دیگر شناخته شده نیست. در این واژه می توان اشتقاقی از فعلی عبری مشاهده کرد به معنی مشاجره کردن؛ لذا ترجمه آن می شود: «پادشاه منازعه گر». اما بیشتر محتمل به نظر می رسد که این عبارت عبری، ترجمان «شارو ربو»، عنوان پادشاهان آشوری باشد، به معنی «پادشاه بزرگ»: احتمال چنین برداشتی بیشتر است چرا که در اینجا منظور پادشاه آشور است، مانند ۱۰:۶.

۲ ما را پس از دو روز احیا خواهد کرد،  
روز سوم ما را بلند خواهد کرد  
و در برابر «او» زیست خواهیم نمود.<sup>۹:۱۱۶ مز  
لو:۷۵  
فی:۸:۳</sup>  
۳ بشناسیم؛ بکوشیم تا یهوه را بشناسیم؛  
ظهور او قطعی است، همچون ظهور  
پگاه،  
به سان رگبار به سوی ما خواهد آمد،<sup>تث:۱۱:۱۴  
مز:۱۴۳:۶</sup>  
به سان باران بهاری که زمین را آبیاری  
می کند.<sup>a</sup>

۴ با توجه کنم، ای افرایم؟  
با توجه کنم، ای یهودا؟  
زیرا وفای شما همچون ابر صبحگاهی  
است،  
همچون شبنم که خیلی زود محو می شود.<sup>b</sup>  
۵ به این سبب است که [آنان را]  
به واسطه انبیا تکه تکه کردم،  
و ایشان را با سخنان دهانم کتشم،  
و داوری ام به سان نور سر بر خواهد  
آورد.<sup>c</sup>

اما او قادر به شفا دادن شما نخواهد بود  
و نه به مرهم گذاردن بر جراحت شما.  
۴ زیرا من برای افرایم همچون شیری  
هستم<sup>اش:۵:۲۹  
ع:۱۲:۳</sup>  
و برای خاندان یهودا همچون شیربچه ای؛  
من، من، پاره خواهم کرد و خواهم رفت.  
[طعمه خود را] خواهم برد و کسی برای  
رهایی نخواهد بود!<sup>۱۲:۲  
تث:۳۲:۳۹  
دان:۴:۳۲</sup>

### خدا دور می شود

۵ من به سوی مکان خویش<sup>x</sup> باز خواهم  
گشت،  
تا آن گاه که کفاره کنند  
و روی مرا بجویند؛<sup>ار:۱۳:۲۹  
مز:۷۸:۳۴</sup>  
در تنگی خود مرا خواهند جست.  
۶ بیایید<sup>y</sup> نزد یهوه باز گردیم؛  
او پاره کرده، او ما را شفا خواهد  
داد؛  
او زده، او زخمهایمان را خواهد بست؛

X یعنی «به خانه خود باز خواهم گشت.»

Y به نظر می رسد که نبی در آیات ۱-۳، از یک فرمول توبه و مصالحه استفاده می کند که احتمال دارد از سنت عبادی به عاریت گرفته شده باشد.

Z مقصود از این شمارشها (ر.ک. عا ۱: امث ۳۰)، یعنی «پس از دو روز...» و «روز سوم»، چیزی نیست جز اشاره به مدت زمانی بسیار کوتاه. شاید در اینجا اشاره ای وجود داشته باشد به مذاهی که در آنها خدای بعل، پس از مرگی زمستانی، مقرر است دوباره به زندگی باز گردد، مانند گیاهان. شاید مقصود این بوده که بر شالوده این تصویر مذهبی، امیدی مشابه برای سرنوشت انسان بنا شود... در عهدجدید، این متن هوشع برخلاف متن یونس (ر.ک. مت ۱۲: ۳-۴۰)، با صراحت نقل قول نشده؛ اما شاید در ۱-قرن ۱۵: ۴ و لو ۲۴: ۷، اشاره ای غیرمستقیم به این متن وجود داشته باشد. یکی از سنن مسیحی که از زمان ترتولیان در موردش شهادت داده شده، این متن از هوشع نبی را مربوط ساخته به قیام مسیح.

a تحت اللفظی: «او برای ما خواهد آمد به سان باران، به سان باران بهاری، باران خزان (به) زمین.» منظور بازگشت مرتب بارانهای فصلی است. بر اساس اعتقاد مردم، نجات مرتبط بود به این بازگشت خودبه خودی فصل ها، بدون توجه به صداقتی که در بازگشت به خدا باید وجود داشته باشد، و نیز بدون توجه به آزادی اراده الهی.

b نبی در اینجا نگرش مردم در قبال توبه را رد می کند، گرچه با اصرار خواهان آن است که مردم توبه کنند. علت رد این نگرش این است که بازگشتی که در آیات ۱-۳ به تصویر کشیده شده، گرچه ممکن است صادقانه باشد، امری سطحی و ناپایدار است؛ این حقیقت در تصاویر شبنم و ابر نمایان می شود (ر.ک. ۱۳: ۳). اما باید توجه داشت که شبنم در جاهای دیگر اغلب در مفهومی مثبت به کار رفته و نمایانگر موهبتی است که از خدا دریافت می شود (هو ۱۴: ۶؛ میک ۵: ۶؛ مز ۱۱۰: ۳؛ امث ۱: ۱۲).

c قرائت متن عبری: «داوریهای تو، نوری که خارج می شود.» ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه های قدیمی. ما اصلاحی در متن صورت نداده ایم بلکه فقط نقطه گذاری ای اندکی متفاوت را به کار برده ایم. فقط به این شکل است که معنایی مطلوب از جمله مستفاد می شود. - تصویری که از «تکه تکه کردن به واسطه انبیا» برداشت می شود، تصویر کلام خدا است که همچون شمشیری برنده است (اش ۴: ۲؛ عبر ۴: ۱۲). اما شاید هوشع به مبارزات کوبنده انبیایی همچون ایلیا نیز می اندیشد (۱-پاد ۱۸).

آن هنگام که می خواستم اسرائیل  
را شفا بخشم،  
آنگاه برملا گردید خطای افرایم  
و شرارت سامره؛

زیرا دروغ را به عمل می آورند؛  
دزد وارد [خانه] می شود؛

دسته ای در بیرون بیداد می کنند.  
۲ و در دل خود نمی گویند

که من شرارتشان را به یاد می آورم!  
اینک اعمالشان آنان را در بر می گیرد،  
آنها در مقابل روی من است.  
۱- ۱۷:۱۸؛ مز ۱۱:۱۰؛  
ملا ۱۶:۳؛ ۵:۳؛  
مز ۲۲-۲۱:۵

### دسیسه ها و ناسپاسی

۳ با شرارتشان پادشاه را شاد می سازند،  
و با فریبکاری هاشان بزرگان را.

۴ جملگی زناکارانند،  
همچون کوره سوزانند  
که نانوا از فروزان کردن آن باز می ایستند  
از آن هنگام که خمیر را می سازد تا آن  
گاه که ور آید.

۵ در روز پادشاه ما،  
بزرگان در اثر گرمای باده بیمار  
می شوند؛

۶ زیرا آنچه می خواهم وفا است و نه  
قربانی،  
شناخت خدا است و نه چندان که  
قربانی های سوختنی.

### بی وفایی و خیانت

۷ اما ایشان، در آدم، از عهد تجاوز  
کردند،  
در آنجا به من خیانت ورزیدند.

۸ جلعاد شهر بدکاران است،  
حامل لکه های خون است.  
۹ به سان راهزنانی که در کمین اند،  
دسته ای از کاهنان  
در راه شکیم دست به قتل می زنند؛  
زیرا که مرتکب رسوایی می شوند.

۱۰ در بیت ثیل چیزی هولناک دیدم،  
در آنجا است که افرایم روسپیگری  
می کند  
و اسرائیل خود را ناپاک می سازد.

۱۱ برای تو نیز، ای یهودا، حصادی مقدر  
شده،  
آن هنگام که سرنوشت قوم را تغییر  
دهم.

این آیه طلایی را عیسی نقل کرده است. در مت: ۱۳ و ۷: ۱۲، به جای «وفا» کلمه «رحمت» به کار رفته که این کاربرد مبتنی است بر ترجمه هفتادتنان. در خصوص این مفهوم، ر.ک. عا ۵: ۲۱-۲۴؛ اش ۱: ۱۰-۱۷؛ میک ۶: ۶-۸؛ مز ۵۰: ۸-۱۵؛ ۵۱: ۱۸-۱؛ ۱- سمو ۱۵: ۲۲.

d اشاره ای است به پیدا ۳. بسیاری از نقادان مدرن، بر اساس اشاراتی که به اسامی مکان ها در جملات بعدی شده (جلعاد و شکیم)، پیشنهاد کرده اند که «در آدم» را اشاره ای به یک مکان تلقی کنیم؛ البته این کار را به بهای اعمال اصلاحی کوچک انجام می دهند. «آدم» در یوشع ۳: ۱۶، نام یک ناحیه است.

e جلعاد شهری است واقع در کرانه شرقی رود اردن، در منطقه ای کوهستانی که به نام همین شهر خوانده می شده است. احتمالاً در آنجا در قدیم معبدی وجود داشته است (ر.ک. پید ۳۱: ۴۶-۴۸). مذمتی که در مورد جنایات خونین به عمل آمده، می تواند مربوط باشد به ماجرای جلعادیان در ۲- پاد ۱۵: ۲۵.

f شکیم مرکز قدیمی مذهبی، و شهر لایوان (یوشع ۲۱: ۲۱) و شهر پناهگاه بوده است (یوشع ۲۰: ۱)؛ نبی آن را مورد جدل و شماتت قرار نمی دهد. این شهر از انحطاط مذهبی به دور مانده بود. کمیتهایی که برای قتل ترتیب داده شده بود، احتمالاً کار کاهنی فاسد بود که قصد داشت مردم را از رفتن به این مکان مذهبی باز دارد، مکانی که هنوز به خدا وفادار مانده بود. g این اصطلاح احتمالاً به سالگردی اشاره دارد.

و با وجود تمام اینها، او را نمی‌جویند. اش:۹:۱۲؛  
 ۱۱-۶:۴ع  
 ۱۱ افراییم همچون کموتی ساده لوح  
 است، بدون هوشمندی!<sup>۱۱</sup>  
 مصر را صدا می‌زند؛ به آشور می‌روند. اش:۱۱:۴  
 مت:۱۰:۱۶  
 ۱۲ به هر جا که بروند، دام خود را بر  
 ایشان خواهم گسترده؛  
 به سان پرنده آسمان، ایشان را فرود  
 خواهم آورد؛  
 مطابق خبری که به اجتماعشان داده‌ام،  
 اصلاحشان خواهم نمود.  
 ۱۳ وای بر ایشان، چرا که از من  
 گریخته‌اند!  
 ویرانی بر ایشان، چرا که در حق من  
 بی‌وفا بوده‌اند!  
 و من، می‌خواستم رهایی‌شان دهم، اش:۱۴:۱۳  
 اما ایشان بر علیه من دروغها گفتند.  
 ۱۴ در دل خود به سوی من فریاد بر  
 نیاوردند  
 آن‌گاه که بر بسترهای **kk** خود زاری  
 می‌کردند؛  
 برای گندم و شراب نو بر خود جراحات  
 وارد می‌سازند؛  
 بر ضد من طغیان می‌ورزند.

او دست خود را با استهزاءکنندگان دراز  
 می‌کند.  
 ۶ زیرا در کمین خویش، همانند کوره،  
 دل خود را نزدیک می‌سازند؛  
 نانوای **h** ایشان تمامی شب را خوابیده  
 است؛  
 صبحگاهان [کوره] همچون آتشی  
 فروزان می‌سوزد؛  
 ۷ همگی ایشان چون کوره، داغ شده‌اند  
 و داوران<sup>۱</sup> خود را می‌درند.  
 تمامی پادشاهانشان افتاده‌اند. ۲-۱۰:۱۵، ۱۴:۲۵  
 حتی یکی از آنان نیز به سوی من فریاد بر  
 نمی‌آورد!  
 ۸ افراییم با قوم‌ها در هم می‌آمیزد؛  
 افراییم کلوچه‌ای است که برگردانده  
 نشده است.  
 ۹ بیگانگان قوتش را از میان برده‌اند،  
 و او این را نمی‌داند!  
 حتی مویهای سفید بر او افشان می‌شود،  
 و او این را نمی‌داند! اش:۳:۵؛  
 مکا:۱۷:۳  
 ۱۰ تکبر اسرائیل علیه او شهادت می‌دهد؛  
 و ایشان به سوی یهوه، خدای خویش، باز  
 نمی‌گردند،

**h** این کلمه در عبری به این شکل است: «أفهم»، یعنی نانوایشان. اما ترجمه‌های سریانی و آرامی آن را به شکل «أفهم» ثبت کرده‌اند، یعنی «خشم ایشان».  
**i** کلمه عبری که در اینجا به کار رفته، معمولاً «داوران» ترجمه می‌شود. اما برخی از مترجمین آن را «حاکمان» ترجمه کرده‌اند که دلالت بر پادشاه دارد.  
**j** منظور از «ساده لوح» کسی است که می‌گذارد هر کسی او را به آسانی بفریبد (همین کلمه در ۲: ۱۶ به کار رفته). «بدون هوشمندی» در شکل تحت‌اللفظی اش یعنی «کسی که دل ندارد». اما نباید «دل» را در معنای مرکز احساسات و عواطف در نظر گرفت، بلکه در معنای مرکز تفکر و عقل؛ لذا منظور کسی است که شعور متعارف ندارد (ر.ک. ۴: ۱۱ که در آن آمده «عقل را بر می‌دارد؛ و در شکل تحت‌اللفظی اش «دل را دور می‌سازد»)  
**kk** ترجمه ما با اندکی اصلاح در متن صورت گرفته است. قرائت عبری: «به سوی نه روی بر می‌گردند» که عبارتی است نامفهوم. به هر حال، این اصطلاح به بتها اشاره دارد (اش ۴۴: ۴؛ ار ۲: ۸، ۱۱: ۱۶؛ ۱: ۱). «بر بسترهای خود» می‌تواند یا به رخت خواب دلالت کند، یا به تشکچه‌هایی که به هنگام سجده کردن در معابد به کار می‌رفت. ر.ک. ۱- پاد ۱۸: ۲۸؛ ار ۱۶: ۴۱؛ ۴۷: ۵؛ ۵: ۴۷. ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه یونانی. قرائت عبری: «همچون میهمان ساکن هستند.»

با نقره و با طلائی خود برای خویش بتها ساخته اند،  
تا از میان بروند.  
۵ گوساله ات را، ای سامره، رد می کنم،  
خشم من علیه ایشان افروخته شده است.  
تا به کی نخواهند توانست بی گناهی را باز یابند؟  
۶ زیرا از اسرائیل است،  
آن را صنعتگری ساخته است،  
آن خدا نیست...  
آری، گوساله سامره تبدیل به تراشه ها خواهد شد.

ایو:۴:۸:  
امت:۲۲:۸:  
غلا:۶:۷:

۷ از آنجا که باد را می کارند، طوفان را درو خواهند کرد.  
آن ساقه ای است که خوشه ندارد؛  
آرد به دست نمی دهد،  
و اگر هم بدهد،  
بیگانگان آن را می بلعند.  
۸ اسرائیل بلعیده شده است!  
اینک در میان ملت ها هستند  
همچون شیئی که کسی نمی خواهدش؛  
۹ زیرا ایشان به آشور بر آمدند.  
گورخر در کناری می ماند،  
افراییم هدایای عاشقانه داده است.<sup>n</sup>  
۱۰ حتی اگر در میان ملت ها هدایا بدهند،

۱۵ و من بازوی ایشان را هدایت کرده و تقویت نموده بودم،  
اما ایشان علیه من بدی را می اندیشند.  
۱۶ به سوی آنچه که هیچ است بر می گردند،  
مانند کمان فریبکار<sup>k</sup> می باشند.  
بزرگان شان به شمشیر خواهند افتاد  
به سبب غیظ زبان شان؛  
این استهزای ایشان در سرزمین مصر خواهد بود.

پید:۴۹:۲۴:  
اش:۵:۷:

مز:۷۸:۵۷:

مز:۱۲:۴-۵:

۶:۹:  
ار:۴۲:۱۸:

### هرج و مرج داخلی؛ سیاست خارجی

۱ شپور را بنواز!  
همچون عقاب، بر خانه یهوه<sup>۱</sup>  
[هجوم می آورند]،  
زیرا از عهد من تجاوز کرده اند  
و به شریعت من بی وفا بوده اند.  
۲ به سوی من فریاد بر می آورند: «خدای من!»  
تو را می شناسیم، ای اسرائیل.  
۳ اسرائیل نیکویی را رد کرده است:  
دشمن او را دنبال خواهد کرد!  
۴ ایشان پادشاهان مقرر داشته اند، اما نه به واسطه من،  
بزرگان تعیین کرده اند، اما بدون آگاهی من.<sup>m</sup>

<sup>k</sup> منظور از «کمان فریبکار» کمانی است که تیرش به خطا می رود (مز ۷۸: ۵۷).

<sup>۱</sup> «خانه یهوه» به معبد دلالت ندارد بلکه به سرزمین اسرائیل؛ در: ۱۵ نیز چنین است: ر.ک. از ۱۲: ۷: زک: ۸. این مفهوم از کاربرد اصطلاح «خانه عمری» در آثار آشوری در می یابیم که به سرزمین اسرائیل اشاره دارد.

<sup>m</sup> از این اصطلاح باید بیشتر این مفهوم را استنباط کرد که این عمل بدون تأیید خدا انجام شده است. در اینجا نهاد قانونی سلطنت مورد سرزنش نیست، بلکه حکومت هایی که در اثر کودتاهای بی دربی در این دوره بر سر کار آمدند.

<sup>n</sup> کلمه عبری برای گورخر، «پره» می باشد که واژه افراییم را به ذهن می آورد. ر.ک. توضیحات ۵: ۱ و ۱۶.



## نان عزا

۸:۷

۱ شادی مکن، ای اسرائیل،

۹

و جدمنما همچون قومها؛

چرا که به دور از خدایت روسپیگری کرده‌ای،

و اجرت ناپاک را دوست داشته‌ای

بر تمام خرمنگاههای گندم.

۲ خرمنگاه و خمره، ایشان را تغذیه

نخواهد کرد

و شراب نو فریشان خواهد داد ۹.

۳ در سرزمین یهوه ساکن نخواهند شد،

افراییم به مصر باز خواهد گشت،

و در آشور خوراکیهای ناپاک خواهند

خورد.

۴ برای یهوه هدایای ریختنی شراب تقدیم

نخواهند کرد

و قربانی‌هایشان مورد پسند او نخواهد

بود؛

برای ایشان همچون نان عزا خواهد بود،

و جمله آنان که از آن می‌خورند، ناپاک

خواهند شد؛<sup>f</sup>

زیرا نشان برای خودشان خواهد بود،

و وارد خانه یهوه نخواهد شد.

۵ در روز جشن بزرگ چه خواهید کرد

و در روز عید یهوه<sup>g</sup>؟

اینک ایشان را گرد خواهم آورد

و بزودی خواهند لرزید

به سبب بار پادشاه بزرگان<sup>o</sup>.

۱۱ افراییم آن گاه که قربانگاه را فزونی

بخشید،

این قربانگاهها برای او جز برای گناه

کردن، به کاری نیامد.

۱۲ اگر برایش هزار حکم شریعت خود را

بنویسم،

آنها را همچون چیزی بیگانه به حساب

می‌آورند.<sup>p</sup>

۱۳ قربانی‌هایی که به من تقدیم می‌کنند،

باشد که ذبحشان کنند و از گوشتشان

بخورند؛

یهوه از آنها خشنود نمی‌باشد.

اینک خطای ایشان را به یاد خواهد آورد

و گناهانشان را مجازات خواهد کرد؛

ایشان به مصر باز خواهند گشت.

۱۴ اسرائیل کسی را که او را ساخته از یاد

برده و کاخها بنا کرده؛

یهودا شهرهای مستحکم را فزونی

بخشیده؛

من در شهرهایش آتش خواهم فرستاد

که دژهایش را از میان خواهد برد.

o منظور همان «پادشاه بزرگ» است (۵: ۱۳ و ۱۰: ۶).

p برخی چنین ترجمه کرده‌اند: «آنها را همچون چیزی می‌پندارند که از یک غریبه آمده باشد.»

q چرا که باید همه چیز را ترک کنند و به تبعید بروند.

r تمام قربانیها که دور از سرزمین یا خانه یهوه تقدیم می‌شود (خانه یهوه می‌تواند بر سرزمین معبد دلالت داشته باشد)، ناپاک خواهد بود و هر کس را که از آن بخورد نجس خواهد ساخت، مانند نانی که در خانه شخص مرده یافت می‌شود یا به آنجا برده می‌شد (ر.ک. تث ۲۶: ۱۴).

s احتمالاً منظور عید پاییزی است که در طی آن مردم عهد را تجدید می‌کردند (ر.ک. ۲: ۱۳). چنین عیدی، به جای آنکه برکت الهی را به همراه بیاورد، سبب نزول دآوری خدا بر قومش خواهد شد.

**تحقیر نبی**

۶ زیرا اینک ایشان به سبب ویرانی رفته اند؛

مصر ایشان را گرد خواهد آورد، و ممفیس ایشان را دفن خواهد کرد؛<sup>۶</sup>

اشیاء گرانبهای نقره‌ای شان<sup>۷</sup> را گزنه به میراث خواهد برد،

و خار در خیمه هاشان خواهد بود.

۷ فرا رسیده روزهای مجازات،

فرا رسیده روزهای مکافات؛

بادا که اسرائیل این را بداند!

نبی دیوانه است،

مرد روح بی عقل است،

به سبب بزرگی خطایت

و بزرگی خصومتت .

۸ افراییم در برابر خدای من دیدبانی می‌کنند،

نبی، دام شکارچی پرندگان است بر تمامی راههایش،

خصومت در خانه خدای او<sup>۷</sup>.

۹ عمیقاً تپاه شده اند

به سان روزهای جعبه؛

خطای ایشان را به یاد خواهد آورد،

و گناها نشان را مجازات خواهد کرد.

**بعل فغور**

۱۰ اسرائیل را یافتم

به سان انگورهایی در صحرا؛

پدرانتان را دیدم

به سان میوه‌های نورس بر روی درخت اش<sup>۸</sup>: ۲۸؛  
انجیر در آغاز فصل.

ایشان چون به بعل فغور رسیدند،

خود را به «شرم» وقف کردند

و مانند آنچه دوستش می‌دارند، تبدیل

به آشغال شدند<sup>۹</sup>.

۱۱ جلال افراییم، همچون پرنده به پرواز در خواهد آمد،

دیگر نه وضع حملی خواهد بود، نه بارداری‌ای، و نه حمل‌گرفتنی.

۱۲ چنانچه پسران خود را پرورش دهند،

t به تضاد این آیه با آیه پیشین توجه کنید: گردهم‌آیی برای عید جای خود را به گردآوری مردگان خواهد داد (ر.ک. ار ۸: ۲؛ ۲۵: ۳۳). اشاره به ممفیس که در روزگار هوشع به سبب اهرام متعلق به سلسله چهارم پراوازه شده بود، یادآور این واقعه می‌باشد.

u این نقره برای عبادت بعل مورد استفاده قرار گرفته بود (۸: ۴). «بزرگی خصومتت»: معنی تحت‌اللفظی «مجازات» در عبری «ملاقات می‌باشد» (ر.ک. عا ۲: ۳). وخامت خطاهای قوم و عدم تمایل ایشان به شنیدن هشدارها دلیلی بر اینکه چرا پیام نبی اینقدر سنگین است و سبب می‌شود که او را «بی‌عقل» بخوانند (ار ۱: ۲۶) و خصومت همگانی متوجه او شود. «مرد روح» یعنی کسی که روح خدا او را فرا می‌گیرد، مانند ۱- سمو ۱۰: ۶، ۱۰.

v ترجمه این آیات دشوار است. برای عبارت «افراییم در برابر خدای من دیدبانی می‌کند، نبی...» می‌توان با اصلاحاتی اندک چنین قرائت کرد: «افراییم بر خیمه نبی دیدبانی می‌کند». در مورد «دیدبانی کردن» ر.ک. ار ۶: ۱۷؛ حزق ۳: ۱۷؛ ۳۳: ۲، ۶، ۷- عبارت «در خانه من»، مانند ۸: ۱ و ۱۵ به معنی سرزمین اسرائیل است (ر.ک. ار ۱۲: ۷).

w «بعل فغور» در اینجا به محلی دلالت دارد که در جاهای دیگر «بیت فغور» نامیده شده است (تث ۳: ۲؛ ۴: ۴۶؛ ۳۴: ۶؛ یوشع ۱۳: ۲۰). این محل در پای کوهی واقع است که جایگاه یکی از الهه‌ها بود. براساس بررسی‌های جغرافیایی اخیر، باید این محل را در ۲۰ کیلومتری شرق منتها الیه شمالی دریای مرده دانست. در اینجا بود که براساس اعد ۲۵: ۳، اسرائیلیان آیینهای حاصل‌خیزی کنعانی را پیشه کردند که همراه بود با گناهان جنسی. «شرم» (به عبری: بوشت) اصطلاحی است اهانت‌آمیز که بنی اسرائیل برای نام بعل به کار می‌بردند.

ریشه اش خشکیده،  
و دیگر میوه‌ای نخواهند داد.<sup>a</sup>  
حتی اگر برایشان فرزندان زاده شوند،  
[میو] گرانبهای احشایشان را خواهم  
میراند.  
<sup>۱۷</sup>خدایم ایشان را پس خواهد زد،  
زیرا که به او گوش نگرفتند،  
و ایشان در میان ملت‌ها سرگردان  
خواهند بود.

### پادشاه و گوساله

<sup>۱</sup>اسرائیل تاکی بود پر شاخ و برگ اش ۵:۷-۷  
۱۰ که مقدار میوه خود را می داد.<sup>b</sup>  
هر چقدر میوه اش افزون می شد،  
همان قدر قربانگاههایش را افزون  
می ساخت؛  
هر چقدر سرزمینش غنی می شد،  
همان قدر سنگهای تمثال هایش را غنی  
می ساخت.  
<sup>۲</sup>دل ایشان تقسیم شده؛  
اکنون کفاره خواهند کرد:  
(خداوند) خودش قربانگاههایشان را

ایشان را از آنان محروم خواهم ساخت  
پیش از آنکه مرد شوند<sup>x</sup>؛  
زیرا وای بر ایشان نیز،  
آن گاه که از ایشان دور شوم!  
<sup>۱۳</sup>افراییم، آنچنانکه او را دیدم،  
گیاهی بود کاشته شده در چراگاهی،  
اما افراییم باید پسران خویش را نزد  
قاتل ببرد.<sup>۱۴</sup>  
<sup>۱۴</sup>ای یهوه، به ایشان بده... چه خواهی  
داد؟

به ایشان بطنی عقیم بده و پستانهایی  
خشک. لو:۲۳:۲۹؛ ایو:۱۱-۱۲

### جلجال

<sup>۱۵</sup>تمام شرارتشان در جلجال است،  
۱۵:۴ زیرا در آنجا است که نفرت ایشان را به  
دل گرفتم.  
به سبب شرارت اعمالشان  
ایشان را از خانه خویش خواهم راند<sup>z</sup>  
و دیگر دوستشان نخواهم داشت؛  
همه بزرگان نشان طغیانگرند.  
<sup>۱۶</sup>افراییم زده شده؛

x یا «تا آخرین مرد».

y بخش اول این آیه شدیداً مخدوش است. تحت اللفظی: «افراییم، مطابق آنچه که صور را می بینم که در چراگاهی کاشته شده.»  
لذا برخی چنین ترجمه می کنند: «افراییم را همچون صوری دیگر می بینم که در مکانی سبز کاشته شده؛ با اینحال، افراییم باید  
پسرانش را به قاتل بسپارد.» بنی افراییم را با صور مقایسه می کند، زیرا صور به سبب شکوه و رونقش شهره بود (حزق ۲۶-  
۲۸): به این ترتیب، نبی می خواهد رونق کنونی را با مصیبتی که فرا خواهد رسید مقایسه کند. به نظر می رسد که ترجمه های  
قدیمی از همان زمان، کلمه «صور» را به گونه ای متفاوت قرائت کرده اند (به یونانی: «از طعمه») و اکثر ترجمه های  
امروزی، از جمله ترجمه ما، از آنها پیروی کرده اند.

z در مورد «جلجال»، ر.ک. توضیحات ۴: ۱۵. نبی بیشتر مذاهب اختلاطی را مد نظر دارد تا ناطاعتی شاول از سموئیل را که در  
همین محل روی داد (۱- سمو ۱۵). اصطلاح «راندن» یادآور عملی است که با همسر خائن انجام می دادند، یعنی طلاق دادن او.

a در اینجا میان کلمات «افراییم» و «میوه» (به عبری «پیری») بازی کلمات صورت گرفته است (ر.ک. ۸:).

b تصویر درخت مو یا تاک در مورد اسرائیل بسیار به کار رفته (مثلاً اش ۵: ۸۰؛ ار ۲: ۲۱؛ مت ۲۰). این تصویر، بر اساس  
اقتضای مضمون متن، عظمت گزینش الهی و نیز خصلت احمقانه ناطاعتی و اجتناب ناپذیر بودن داوری را روشن می سازد.  
c یعنی اینکه دلشان ناراست است.

خواهد شکست  
و تمثال هایشان را نابود خواهد ساخت.  
۳ زیرا آنگاه خواهند گفت:  
«پادشاه نداریم،  
چرا که از یهوه نترسیده ایم.»  
اما پادشاه برای ما چه خواهد کرد؟  
۴ گفتگوها می کنند،  
عبث سوگند یاد می کنند،  
عهدها منعقد می کنند؛  
و داوری همچون علف سمی سبز می شود  
بر شیارهای مزارع.  
۵ برای گوساله بیت-آون  
ساکنان سامره می لرزند؛  
آری، برای او قومش سوگواری می کنند  
و برای او کاهن نمایانش<sup>e</sup> نوحه سرایی  
می کنند،  
برای جلالش که به دور از او تبعید شده.  
۶ خودش به آشور منتقل خواهد شد،  
خراج برای پادشاه بزرگ<sup>f</sup>.  
۱۳:۵  
افراییم شرم را جمع خواهد کرد،  
اصلاح شده باشند.

اسرائیل از تقدیر خود شرم خواهد داشت.  
۷ سامره از دست رفته!  
پادشاهش همچون پر کاهی است بر سطح  
آب.  
۸ نابود خواهد شد مکان های بلند آون<sup>g</sup>،  
گناه اسرائیل؛  
خار و خشک  
بر قربانگاههایشان بر خواهد آمد.  
آنگاه به کوهها خواهند گفت: «ما را لو<sup>۲۳:۳۰</sup>؛  
مکا<sup>۱۶:۶</sup> بیوشانید!»  
و به تپه ها: «بر ما بیفتید<sup>h</sup>!»  
۹ از همان روزهای جبعه،  
تو گناه کرده ای، ای اسرائیل!  
در آنجا ایستاده اند.  
آیا در جبعه ایشان را فرو نخواهد گرفت  
جنگ بر علیه پسران بی عدالتی؟  
۱۰ برای اصلاح<sup>i</sup> ایشان خواهم آمد؛  
قوم ها بر علیه ایشان گرد خواهند آمد،  
آن هنگام که به سبب دو خطای خود<sup>j</sup>  
اصلاح شده باشند.

d این آیه ظاهراً نوعی اعتراف به تقصیر است؛ اما مانند هو ۶، نبی آن را جدی تلقی نمی کند.

e «کاهن نمایانش» اصطلاحی است که عبری با منشأئی بیگانه که در عهدعتیق، به پیروی از هوشع، برای اشاره به کاهنان مذاهب غیرقانونی به کار می رفت (صف ۱: ۴-۲-پاد ۲۳: ۵). - کلمات «جلال» و «تبعید شدن» با هم شباهتی در تلفظ دارند و به همین علت می توان کاربرد آنها را در اینجا درک کرد.

f این اشاره ای است به رسمی که توسط باستان شناسی تأیید شده؛ طبق این رسم، تمثال های اقوام فرمانبردار را به معابد فاتحان می بردند. تصرف تابوت عهد به دست فلسطینیان طبق همین رسم بوده است (۱- سمو ۴: ۱۱). - در خصوص «پادشاه بزرگ»، ر. ک. توضیحات ۵: ۱۳.

g اصطلاح «آون» به معنی «دروغ و نادرستی»، در وهله اول به عبادت گاه بیت ثیل اطلاق می شد؛ اما در اینجا برای کل مکان های بلند به کار رفته است (ر. ک. ۷: ۴؛ ۸: ۱۱).

h خار و خشک نشانه لعنت الهی است، مانند پید ۳: ۱۸. نبی در اینجا سخن مردم را گزارش می کند، اما می توان فاعل «خواهند گفت» را قربانگاههایی تلقی کنیم که به آنها شخصیت بخشیده شده. این متن که در عهدجدید نقل قول شده (لو ۲۳: ۳۰؛ مکا ۶: ۱۶)، به مجازاتی بسیار قاطع اشاره می کند.

i «خواهم آمد» ترجمه ای است مبتنی بر اصلاح؛ عبری آن اینچنین است: «در اشتیاق خود». - برای «اصلاح ایشان» ترجمه ای است مبتنی بر اصلاح؛ عبری آن اینچنین است: «برای بستن ایشان».

j «دو خطای خود» احتمالاً اشاره دارد به جنایت مضاعف جبعه، یعنی جنایت گذشته (داور ۱) و گناه روزگار هوشع. اما می تواند به دو بی وفایی نیز اشاره داشته باشد، یعنی ترک کردن یهوه و پیوستن به عبادت بعل (بر اساس ار ۲: ۱۳).

۱۱ افراييم گوساله ماده اي تربيت شده بود،  
 که دوست مي داشت [خرمن را] لگدمال کند؛  
 و من [يوغ را] نهادم  
 بر گردن رعنايش؛  
 افراييم را به يوغ خواهم بست؛  
 يهودا شخم خواهد زد؛  
 يعقوب مازو را خواهد کشيد.  
 ۱۲ برای خویش مطابق عدالت بذرافشانی کنید،  
 به تناسب وفاداری درو کنید،  
 زمینهای غیر مزروع را برای خود شخم  
 بزنید؛  
 وقت آن است که بیهو را بجوید،  
 تا آن زمان که بیاید  
 و عدالت را برای شما بباراند.<sup>k</sup>  
 ۱۳ شما شرارت را شخم زده اید،  
 و بی عدالتی را درو کرده اید؛  
 میوه دروغ را خورده اید.

از آنجا که به ارا به هایت اعتماد کردی،  
 به انبوه جنگاورانت،  
 ۱۴ در میان قومت هیاهویی بر خواهد  
 خاست،  
 و همه دژهایت ویران خواهد شد،  
 آن سان که شلمان، بیت اربیل را ویران  
 کرد  
 در روز پیکار،  
 آن گاه که مادر با پسرانش له شد.<sup>l</sup>  
 ۱۵ این است آنچه که بیت ئیل به شما  
 کرده،  
 به سبب شرارت مفراط شما:  
 صبحگاهان از میان خواهد رفت، از میان  
 خواهد رفت، پادشاه اسرائیل<sup>m</sup>!

**محبت سرخورده پدر**

۱۱ وقتی اسرائیل جوان بود، دوستش  
 داشتم

و پسر خود را از مصر خواندم.<sup>n</sup>  
 اما هر چه بیشتر ایشان را می خواندم<sup>o</sup>،  
 خرو: ۲۲: ۴  
 مت: ۱۵: ۲

**k** جستن و شناختن بیهو موضوع هایی هستند که دائماً در رهنمودهای نبوتی تکرار می شوند. در عمل، منظور این است که اسرائیلیان می بایست خواست خدا را از نبی جويا شوند (۱- پاد ۲۲: ۵؛ ۲- پاد ۳: ۱۱؛ ۸: ۸؛ ۸: ۲۲؛ ۱۳: ۴۲؛ ۱- ۳: ۳۸؛ ۱۴: ۳۷؛ ۷). عدالت در اینجا، مانند بسیاری دیگر از متون نبوتی، به معنی نجات است. فعل «باراندن» می تواند هم به باران اشاره داشته باشد و هم به تعالیم الهی (ر. ک. توضیحات ۴: ۶) و بر تمام جنبه های نجات تأکید می گذارد که هم دل را دگرگون می سازد و هم زمین را.

**l** احتمالاً منظور سلیمان، پادشاه مواب است که تغلت-فلاسر سوم از او از زمره دست نشاندهان خود یاد کرده است. بیت اربیل را باید در کرانه شرقی رود اردن جستجو کرد، در ناحیه شمالی، در نزدیکی محلی که امروز اربید نام دارد. احتمالاً این شهری بوده دارای اهمیت، شهری «مادر» نظیر ابل بیت معکه در ۲- سمو ۲۰: ۵۱ که با شهرهایی که «دخترانش» نامیده می شدند احاطه شده بود. اما می توان آن را در معنایی تحت اللفظی نیز مورد توجه قرار داد، یعنی اینکه آن را اشاره ای تلقی کنیم به اعمال غیرانسانی، نظیر قتل عام زنان و کودکان که رسمی رایج به هنگام ویران کردن شهرها بود (ر. ک. مز ۱۳۷: ۱؛ ۲- پاد ۸: ۱۲؛ اش ۱۳: ۱۸؛ نا ۳: ۱۰).

**m** صبح همیشه مترادف است با رهایی و پیروزی ناگهانی (ر. ک. ۲- تو ۲۰: ۱۶- ۲۰؛ اش ۱۷: ۱۴؛ مز ۴۶: ۶)؛ اما در اینجا، نبی امیدهای سنتی قوم را وارونه می سازد.

**n** در اینجا دیگر برای اسرائیل از تصویر همسر استفاده نمی شود، بلکه از تصویر پسر؛ این امر در راستای سنت خروج می باشد (خروج ۴: ۲۲). این تصویر را در اش ۱: ۲؛ ۳: ۱؛ تث ۳۲: ۶، ملا ۱: ۶ و غیره نیز باز می یابیم. - متای انجیل نگار این متن را ذکر کرده (مت ۲: ۱۵)، عیسی را همان پسری می انگارد که تمام رسالت اسرائیل را بر خود می گیرد.

**o** ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه یونانی. قرائت عبری: «هر چه بیشتر ایشان را می خواندند». طبق قرائت عبری، فاعل فعل می تواند خداوند باشد، یا انبیا که نمایندگان او هستند، یا خدایان بیگانه.

بیشتر از من دور می شدند؛  
برای بعل ها قربانی می کردند  
و برای بتها بخور می سوزاندند.  
۳ و من به افراییم آموخته بودم که راه  
برود،

۷ قوم من از ارتداد خود معلق است.  
در بالا ایشان را می خوانند<sup>۹</sup>؛  
حتی یک نفر هم بر نمی خیزد!

### با وجود همه آنها، محبت پیروز می شود

ایشان را از بازوهایشان می گرفتم؛  
و ایشان درک نکردند که من از ایشان  
مراقبت می کردم!  
۴ با ریسمانهای انسانی ایشان را می کشیدم،  
با بندهای محبت؛  
برای ایشان همچون کسانی بودم که  
شیرخواره ای را به طرف گونه های خود بلند  
می کند؛  
به سوی او خم می شدم و به او خوراک  
می دادم.<sup>P</sup>

۸ افراییم، چگونه ترک کنی؟  
اسرائیل، چگونه تسلیمت کنی؟  
چگونه ترا همچون آدمه سازم؟  
و چگونه مانند صبوئیم با تو رفتار کنم؟<sup>تث ۲۹:۲۲</sup>  
دل در اندرونم منقلب است<sup>F</sup>،  
و تمام شفقت هایم تحریک شده.  
۹ به حدت خشم مجال نخواهم داد،  
دیگر بار افراییم را ویران نخواهم  
ساخت؛

۱۱:۷ ۵ او به سرزمین مصر باز نخواهد گشت؛  
۳:۹ پادشاه او آشور خواهد بود،  
زیرا از بازگشت [به من] سر باز زده اند.  
۶ شمشیر در شهرهایش بیداد خواهد کرد،  
کشو درهایش را از میان خواهد برد،  
به سبب تقدیرهایشان نابود خواهد  
ساخت.

زیرا که من خدا هستم، نه انسان،  
آن قدوس<sup>S</sup> در میان تو،  
و برای ویران ساختن نخواهم آمد.  
۱۰ پشت یهو راه خواهند رفت؛  
او خواهد غرید، به سان شیر،  
و چون او بغرد،  
پسران [او] لرزان از مغرب<sup>T</sup> خواهند آمد.

P تصویر موجود در آیات ۳ و ۴ کماکان تصویر پدر است، اما پدری که دارای خصوصیات مادری است. ترجمه های قدیمی و احتمالاً متن ماسورتی از همان زمان، به جای شیرخوار (عبری: اول)، «یوغ» قرائت کرده اند (عبری: آل)؛ ترجمه ای که به این شکل به دست می آید، یعنی «برای ایشان همچون کسانی بودم که یوغ را کنار دهان ایشان باز می کند»، این معنی را افاده می کند که نپی تصویر پدر و فرزند را رها می کند و قیاسی از دنیای حیوانات به دست می دهد.  
Q متن کل آیه دشوار است، اما بدون اینکه متوسل به حدس و گمان شویم، می توانیم آن را به همین شکل که هست، درک کنیم. I از آدمه و صبوئیم در جاهای دیگر عهدعتیق نام برده شده، اما همیشه در کنار سدوم و عموره: پید ۱۰: ۱؛ ۱۴: ۲؛ ۸: ۲؛ تث ۲: ۲۲. هوشع بیش از همه، به سنتی که در این آیه اخیر عرضه شده پایبند است: سنت اورشلمیمی فقط در باره سدوم و عموره سخن می گوید (ر.ک. اش ۱: ۱۰). «منقلب شدن» دل خداوند دقیقاً با همان اصطلاحی بیان شده که برای نابودی شهرهای گناهکار به کار رفته است (پیدا ۱: ۲۵؛ تث ۲: ۲۲). این امر به معنی تغییر بنیادینی است که در خود خدا پدید می آید.  
S این تنها اشاره ای است که هوشع به قدوسیت خدا می کند (با اینحال ر.ک. ۱: ۱۲). در اینجا این اشاره به قدوسیت خدا از حالت هراس انگیزش بیرون کشیده شده تا برخواست پر محبت خدا تأکید بگذارد.  
t تحت اللفظی: «از دریا». غرش شیر در اینجا به معنی تهدید نیست (ر.ک. عا ۱: ۲؛ ۳: ۴، ۸؛ هو ۵: ۱۴؛ ۱۳: ۷)، بلکه به معنی فراخوانی است (ر.ک. هو ۳: ۴ به بعد).

۱۱ لرزان از مصر خواهند آمد، همچون  
پرنده،  
و از سرزمین آشور، همچون کبوتر؛  
و ایشان را در خانه هایشان ساکن خواهم  
ساخت - وحی یهوه.

### نیایی فریبکار: یعقوب

۳ یهوه بر علیه اسرائیل اقامه دعوی  
می کند،  
یعقوب را مطابق رفتارش مجازات می کند،  
و مطابق اعمالش با او معامله به مثل  
خواهد کرد.<sup>W</sup>

۴ در بطن [مادر] جای برادرش را  
گرفت<sup>X</sup>،  
و در قوتش با خدا زورآزمایی کرد،  
با فرشته زورآزمایی کرد و بر او چیره  
شد،  
گریست و از او التماس کرد.<sup>V</sup>

پید: ۲۵:۲۶  
۳۶-۳۵:۲۷

پید: ۳۲:۲۵

### دروغ افراییم

۱۲ افراییم مرا با دروغ احاطه کرده،  
و خاندان اسرائیل با فریبکاری.

اما یهودا را هنوز خدا می شناسد،  
و او به آن «قدوس<sup>U</sup>» وفادار است.

۲ افراییم باد را می چرد  
و تمامی روز باد شرقی را دنبال می کند؛  
دروغ و فریبکاری را فزون می سازد:

۷:۸  
۱۵:۱۳

**U** مدح یهودا، در قیاس با مذمت افراییم، می تواند ناشی از الحاقاتی باشد که در توضیحات ۱: ۷ به آن اشاره کردیم. اما به علت ابهاماتی که در این آیه وجود دارد، ترجمه های بسیار گوناگونی از آن به عمل آمده است. «قدوس» محتمل ترین ترجمه این اصطلاح است؛ اما آن را می توان به شکل «موجودات آسمانی» نیز استنباط کرد که «دربار» خداوند را تشکیل می دهند (ر.ک. مز ۸: ۸)، یا «اشخاص وقف شده»، مثلاً لاویان (ر.ک. ۲-توا ۳۵: ۳؛ اعد ۳: ۱۲)، یا شاید هم «بتها» (که در اینصورت آیه معنایی کاملاً متفاوت می یابد).

**V** بطالت معاهدات خارجی به صورت دنبال کردن باد به تصویر کشیده شده، باد شرقی که خشکی و ویرانی به همراه می آورد (ر.ک. ۸: ۷ و ۱۳: ۱۵). آشور و مصر دشمن هستند؛ سیاستی که در اینجا محکوم شده، مبتنی است بر تلاش برای بازی کردن با قدرت های بزرگ که همراه است با دادن باج به آنها (روغن احتمالاً مظهر صلح است) تا از این راه، توازنی واهی پدید آید (ر.ک. ۷: ۱۱، ۱۶: ۱۰؛ ۶: ۱۴: ۴).

**W** یعقوب نماد اسرائیل است. در خصوص تغییر نام یعقوب به اسرائیل، ر.ک. پیدا ۳۵: ۱۰. طبق سنت، یعقوب-اسرائیل نیای دوازده قبیله می باشد (ر.ک. پید ۳۵: ۲۲-۲۶).

**X** اشاره به سنتی است در باره رقابت میان یعقوب و عیسو از همان بطن مادر (پید ۲۵: ۲۶) و خیانت یعقوب در امر ربودن حق نخست زادگی (پید ۲۷: ۳۵-۳۶). در اینجا میان نام یعقوب و فعل «عقب» به معنی «جایگزین شدن» بازی کلمات صورت گرفته است.

**Y** یعقوب تن به تن با «کسی» کشتی گرفت، با یک «مرد» (پیدا ۳۲: ۲۵)، با یک «فرشته» (هو ۱۲: ۵)، با موجودی اسرارآمیز که فرستاده یا جایگزین خدا بود. این توضیح سنتی در مورد نام محلی است که این رویداد در آن رخ داد، یعنی فنوتیل (چهره خدا)، و در مورد نامی که یعقوب دریافت می دارد، یعنی اسرائیل (پید ۳۲: ۲۳-۲۳): آن موجود اسرارآمیز از بازگو کردن نام خود اجتناب می کند، اما نام یعقوب را تغییر داده، او را «کسی که با خدا زورآزمایی می کند» می نامد. آنچه در این آیات عجیب است، این است که گفته شود یعقوب که برنده این زورآزمایی است، گریه و التماس کرده: به هر حال، این چیزی است که متن عبری بیان می دارد. می توان چنین حدس زد که سنتی که هوشع به کار می برد، یعقوب را بازنده معرفی می کند، درست بر خلاف آنچه که در پیدایش می خوانیم. اما لازم است متن عبری را در اینجا اندکی اصلاح کنیم؛ راه حل ساده این است که فاعل افعال را فرشته بدانیم، زیرا هوشع اغلب از سبک محذوف و مستتر استفاده می کند.

۹:۷۴ مز	<p>۱۱ با انبیا سخن خواهم گفت، و من، رؤیایها را فزونی خواهم بخشید و به واسطه خدمت انبیا، مثل ها خواهم گفت.</p>	<p>در بیت ثیل او را یافت و در آنجا، با او سخن گفت.<sup>Z</sup> یهوه، خدای لشکرها، یهوه نام او است.<sup>a</sup></p>	پید ۲۸:۱۲-۱۹ پید ۳۵:۱۵
۸:۶	<p>۱۲ اگر جلعاد ظلم باشد، ایشان چیزی جز دروغ نمی باشند؛ در جلجال برای گاوان نر قربانی می کنند؛ بنا بر این، قربانگه‌هایشان همچون توده‌های سنگ خواهد بود بر شیاریهای مزارع.<sup>d</sup></p>	<p><sup>۷</sup> و تو به لطف خدایت، بازخواهی گشت. وفاداری و عدالت را رعایت نما، و دائماً به خدایت امیدوار باش. <sup>۸</sup> کنعان در دستش ترازوهای فریبکارانه دارد، دوست دارد تقلب کند. <sup>۹</sup> افراییم گفته است: «آری، ثروتمند شده‌ام، ثروت کسب کرده‌ام»؛</p>	
۳۰-۱۵:۲۹ پید	<p>۱۳ یعقوب به بیابانهای آرام گریخت، اسرائیل برای زنی خدمت کرد، و برای زنی [گله‌ها] را نگاه داشت. ۱۴ اما به واسطه یک نبی، یهوه اسرائیل را از مصر بر آورد، و به واسطه یک نبی او نگاه داشته شد.<sup>e</sup></p>	<p>اما از تمام سودهایش چیزی برای او باقی نخواهد ماند به سبب بی‌عدالتی که مرتکب شده است.<sup>b</sup> <sup>۱۰</sup> و من، یهوه هستم، خدای تو، از سرزمین مصر به این سو، دیگر بار تو را در خیمه‌ها ساکن خواهم ساخت</p>	
۱۸:۱۸ تث	<p>۱۵ افراییم [او را] به تلخی خوار شمرده: [یهوه] خون ریخته شده را بر او خواهد افکند، خداوندش با اهانت‌های او معامله به مثل خواهد کرد.</p>	<p>همچون روزهای «ملاقات»<sup>c</sup>؛</p>	۱۷-۱۶:۲

Z «بیت ثیل» عبادتگاهی بود در عصر پاتریارخها (پید ۲۸-۱۰:۲۲). در باره یعقوب به روشنی گفته شده که خدا در آنجا با او سخن گفت (پید ۳۵:۱۵). در متن عبری، مصرع آخر این آیه چنین است: «در آنجا او با ما سخن گفته است». ما در این ترجمه، این مصرع را اصلاح کرده‌ایم. اما اگر قرائت عبری را درست بدانیم، منظور هوشع این است که موقعیت یعقوب را مربوط سازد به موقعیت قوم در روزگار خودش.

a تحت اللفظی: «بادگاری او چنین است». ر.ک. خروج ۳:۱۵.

b ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه یونانی. قرائت متن عبری: «تمامی سودهایم، برایم خطایی نخواهند یافت که گناه باشد. آیه ۸ احتمالاً ضرب‌المثلی است که هوشع در مورد افراییم-اسرائیل به کار می‌برد. منظور او این است که افراییم بهتر از کنعان نیست، بهتر از قومی که جایش را گرفته. بیشتر از این، افراییم خودش کنعان دیگری است: او یک «کنعانی» است، یعنی قاچاقچی (در آیات دیگر، معنی کنعانی همین است: مثلاً امث ۳۱:۲۴؛ زک ۱۴:۲۱).

c اشاره‌ای است به «خیمه ملاقات» (خروج ۳۳:۷) و به دوره‌ای که قوم در بیابان زندگی می‌کرد (ر.ک. هو ۲:۱۶-۱۷).

d این آیه با بخشهای قبل و بعدش چندان تجانس ندارد. شاید اشاره‌ای باشد به پیمان یعقوب با لابان در جلعاد (در خصوص ظلم جلعاد، ر.ک. ۸:۶). به هر حال، جلجال و جلعاد هر دو در «جل»، یعنی «توده سنگ» وجه اشتراک دارند، و احتمالاً این همان نکته‌ای است که این دو نام را در اینجا به هم نزدیک ساخته است.

e در اینجا تأملاتی می‌یابیم که از سنن پاتریارخها الهام یافته است (ر.ک. پید ۲:۱۵-۳۰). موسی همان نبی‌ای است که خداوند همچون محافظ قوم خود مقرر فرمود (تث ۱۸:۱۸). هوشع اصطلاحات این نوازی را با یکدیگر مقابله می‌کند تا بر تضاد میان رفتار انسان و خدا تأکید بگذارد.



## مرگ افراییم

۱۳

۱ افراییم وقتی سخن می گفت، وحشت بود؛

او در اسرائیل پرورش یافته بود، اما با بعل خود را مجرم ساخت و مرد<sup>f</sup>.  
۲ و اینک به گناه کردن ادامه می دهند، برای خود تصاویری از فلز ذوب شده

۶:۸ می سازند،

و با نقره خود، بتها، بر حسب مهارتشان؛ همه اینها کار صنعت گران است!  
می گویند: «به آنها قربانی ها تقدیم کنید»؛

مردمان بر گوساله ها بوسه می زنند<sup>g</sup>!

۴:۶ ۳ به همین سبب، همچون ابر صبحگاهی خواهند بود

و همچون شبنمی که خیلی زود ناپدید می شود،

مز:۴ همچون کاه که به دور از خرمنگاه برده می شود،

همچون دودی که از پنجره خارج می شود.  
۴ و من یهوه هستم، خدای تو

از سرزمین مصر به این سو؛  
خدایی جز من نمی شناسی،  
و نجات دهنده ای جز من نیست<sup>h</sup>.  
۵ من تو را در صحرا شناختم،  
در سرزمین خشکی<sup>i</sup>.  
۶ چون چراگاهشان را داشتند، سیر شدند؛

چون سیر شدند، دلشان متکبر شد؛

به همین سبب مرا از یاد بردند.

۷ پس برای ایشان همچون شیری خواهم بود،

و همچون پلنگ، در کنار راه، کمین خواهم کرد،

۸ به سان ماده خرسی که کوچکانش را از ۲-سمو:۱۷:۸ او گرفته باشند، به ایشان حمله خواهم برد،

پوشش دلشان را پاره خواهم کرد؛

همچون شیری ماده خواهم دریدشان،

حیوان صحراها ایشان را پاره خواهد کرد.

۹ تو را نابود خواهم ساخت، ای اسرائیل؛  
چه کس به یاری تو خواهد شتافت؟!<sup>j</sup>

f این آیه دشوار است. می توان از آن ترجمه ای اندکی متفاوت به دست داد: «وقتی افراییم سخن می گفت، مردم می لرزیدند: او در اسرائیل رئیس بود...»

g ترجمه یونانی چنین قرائتی ارائه می دهد: «مردمان را قربانی کنید، گوساله یافت نمی شود.» اشاره به قربانی کردن انسان که از نظر دستوری ترجمه ای است محتمل، در مضمون این متن کاملاً غیرممکن است. در نظر هوشع، گناه همانا وجود خود «گوساله ها» است که در تفکر اسرائیلیان نمادی است برای عبادت خداوند، اما چون از مذاهب بعل ها اخذ شده، ناگزیر منتهی به همان مذاهب خواهد شد. در خصوصیت غریب این اصطلاح، باید رد پای ضرب المثلی رایج و طنزآلود را دید که کاربردش چندان برای ما روشن نیست: اما به هر حال، مقصودش تمسخر آنانی است که حیوانات را تکریم می کنند.

h تأیید موجود در آغاز این آیه را در ۱۲:۱۰ مشاهده می کنیم. این عبارت، بیانی مطلق را به دنبال دارد در مورد خصوصیت منحصر به فرد خداوند در مقام خدا و نجات دهنده اسرائیل (ر.ک. اش ۴۵: ۲۱).

i ترجمه یونانی هفتادتنان در اینجا به جای «تو را شناختم» چنین قرائت می کند: «چوپان تو بودم». چنین قرائتی مبتنی است بر متن عبری اندکی متفاوت و با آیه بعدی تجانس دارد.

j تحت اللفظی: «نابودی ات، ای اسرائیل.» این آیه به علت ایجازش، مبهم است: معنی اش ظاهراً چنین است: تو کاملاً از کف رفته ای و فقط من می توانم نجاتت دهم، نه پادشاهانت (آیه ۱۰). در آیه ۱۰، منظور از «داوران» آن رؤسای رهایی بخشی است که در کتاب داوران ذکرشان آمده، نه قضات محکمه ها.

شفقت، خود را از چشمان من پنهان  
می سازد.

<sup>۱۵</sup> [افراییم] گرچه در میان برادرانش  
میوه آورد،

باد شرقی خواهد آمد،  
دم بیهوه که از صحرا بر می آید،  
و متبع او خشک خواهد شد،  
چشمه اش خواهد خشکید.

اوست که گنج را غارت خواهد کرد  
از تمامی اشیاء گرانها<sup>m</sup>.

<sup>۱۴</sup> سامره کفاره خواهد کرد،  
زیرا بر علیه خدایش طغیان کرده  
است.

به شمشیر خواهند افتاد،  
فرزندانشان له خواهند شد

۱۴:۱۰

و زنان باردارشان شکم دریده خواهند  
گردید.<sup>n</sup>

۱۳:۱۴

<sup>۱۰</sup> کجاست پادشاهت تا نجات دهد  
در تمامی شهرهایت،  
و داورانیت که در باره ایشان می گفتی:  
«پادشاه و بزرگانی به من بده»؟  
<sup>۱۱</sup> در خشمم به تو پادشاهی می دهم،  
او را در غضبم باز پس می گیرم.  
<sup>۱۲</sup> خطای افراییم بسته بندی شده،  
گنااهش ذخیره گشته.  
<sup>۱۳</sup> دردهای زایمان بر او وارد خواهد  
آمد،

اما پسری است ابله،

زیرا وقتی زمانش برسد، سینه مادری را  
ترک نمی کند.<sup>k</sup>

<sup>۱۴</sup> آیا از قدرت شئول رهایی شان دهم؟

آیا از «مرگ» باز خریدشان کنم؟

ای مرگ، طاعون هایت کجاست؟

ای شئول، واگیرت کجاست!<sup>l</sup>

۵۵:۱۵-۱۶

**k** تحت اللفظی: «در شکاف پسران قرار نمی گیرد. این اصطلاح که احتمالاً ضرب المثل است، اشاره به وضعیتی ناامیدکننده دارد (اش: ۳۷: ۳-۲-۱: ۳). منظور این است که افراییم قادر نیست از آخرین فرصت خود استفاده ای درست بکند.

**l** بخش آخر آیه ۱۴ ما را وا می دارد تا بخش آغازین آن را به شکل استفهامی هجوآمیز درک کنیم (ر.ک. ۴: ۱۶: ۷: ۱۳). سپس خداوند مرگ و یارانش را فرا می خواند تا اسرائیل را مجازات کنند. «طاعون ها» و «واگیر» (مصیبت) که نامشان احتمالاً نامهای قدرت های ارواح خبیثه بود (ر.ک. مز ۱: ۶)، در اینجا به سطح ابزارهایی در دست خدا تنزل می یابند. «شئول» (عالم مردگان) به شکل مرگ شخصیت می گیرد. - در ۱-قرن ۱۵: ۵۵ پولس رسول از این آیه هوشع استفاده می کند، اما آن را همچون وعده پیروزی بر مرگ تلقی می کند؛ او برای این منظور از روشی استفاده می کند که طبق آن، آیه از چارچوب اولیه اش جدا می شود تا شرایط یا مضمونی حاضر و کنونی را تشریح کند. ما نمی توانیم از این روش پولس برای این آیه هوشع استفاده کنیم تا آن را در معنایی تعبیر کنیم که مغایر با مضمون و چارچوبش می باشد.

**m** در اصل متن، نام افراییم ذکر نشده، به همین دلیل ما آن را در گروه قرار داده ایم. اما نام او به واسطه کلمه «میوه آوردن» (یا کامیاب شدن؛ به عبری: یافری) در ذهن زنده می شود؛ و همچنین به واسطه اشاره به «برادران» که ما را به چارچوب آیه ۱ رهنمون می شود و در آن، جایگاه ممتاز افراییم را در میان سایر قبایل اسرائیل مشاهده می کنیم. - باد شرقی همان آشور است. **n** سامره پایتخت اسرائیل شمالی است که مجازاتی که به افراییم اعلام شده بر او نازل خواهد شد. دریدن شکم زنان باردار (ر.ک. عا ۱: ۱۳: ۲-۱۳: ۱۵ و غیره)، و له کردن کودکان (ر.ک. مز ۱۳۷: )، واقعیت های بی رحمانه جنگها بود (ر.ک. توضیحات ۱۰: ۱۴).

## بازگشت و حیات نوین

<sup>۲</sup> بازگرد، اسرائیل، به سوی یهوه،  
خدایت،

زیرا تو را خطایت لغزش داده است.

<sup>۳</sup> خود را به سخنان مجهز سازید<sup>o</sup>

و به سوی یهوه باز گردید.

به او بگویند: «هر خطایی را بر دار

و آنچه را که نیکو است بر گیر،

و به جای گاو انر، لبهایمان را وقف تو

خواهیم کرد<sup>p</sup>.

<sup>۴</sup> آشور ما را نجات نخواهد داد،

بر اسبان سوار نخواهیم شد،

و دیگر به عمل دستانمان نخواهیم گفت:

خدای ما!

زیرا در تو است که یتیم رحمت

می یابد<sup>q</sup>.

<sup>۵</sup> من ارتداد ایشان را شفا خواهم بخشید،

به دلی نیکو ایشان را دوست خواهم

داشت،

زیرا خشمم از او برگشته است.

<sup>۶</sup> برای اسرائیل همچون شبنم خواهم بود،

به سان سوسن خواهد شکفت،

ریشه هایش را به سان درخت تبریزی فرو

خواهد برد<sup>r</sup>،

<sup>۷</sup> جوانه هایش گسترده خواهد شد،

عظمتش به سان عظمت درخت زیتون

خواهد بود

و رایحه اش به سان رایحه لبنان.

<sup>۸</sup> باز خواهند آمد تا در سایه ام ساکن

شوند،

گندم را احیا خواهند کرد،

همچون تاک خواهند شکفت،

آوازه اش همچون آوازه شراب لبنان

خواهد بود.

<sup>۹</sup> آفراییم، باز تو را با بتها چه کار است؟

من او را اجابت کرده، خواهم نگریمت. ۲۵-۲۳:۲

من به سان سرو سبز می باشم،

میوه تو از من پدید می آید<sup>s</sup>.

**o** اصطلاح غیرمعمول «مجهز ساختن خویش به سخنان» در دنباله آیه توضیح داده شده که قرائت تحت اللفظی آن چنین است: «به عنوان گاو انر، لبهای خود را تقدیمت خواهیم کرد». زیرا خداوند از مقبول داشتن عبادت متعارف که با قربانی های حیوانات همراه است سر باز زده- نه به علت این قربانیا، بلکه به این علت که چنین عبادتی امری بیرونی و تشریفاتی بیش نیست. در نقطه مقابل این رسم آیینی، در اینجا اعتراف ایمان قرار دارد که در آیه ۴ اعلام می شود و در آیه ۳ نیز به آن اشاره شده که می فرماید: «هر خطایی را بر دار».

**p** ترجمه های قدیمی یونانی و سریانی چنین قرائت کرده اند: «ثمره لبهای خود را چون قربانی به تو تقدیم خواهیم کرد». این همان متنی است که در عبر ۱۳: ۱۵ نقل قول شده است.

**q** عناصر این اعتراف ایمان درست خلاف مذمت هایی است که نبی در سراسر کتاب خطاب به قوم بیان می کند، یعنی توسل به آشور (۵: ۱۳؛ ۷: ۱۱؛ ۸: ۱۲؛ ۲)، اتکا به قدرت خویش یا در معنایی گسترده تر به امکانات بشری (۸: ۱۴؛ ۱۰: ۱۳؛ اسب نیز شاید اشاره ای باشد به مصر که به تجارت آن می پرداخت)، عبادت بتها (۲: ۱۰؛ ۴: ۷؛ ۱۷: ۸؛ ۴-۶؛ ۱۰: ۵-۶؛ ۱۱: ۲؛ ۱۳: ۲). - در انتهای آیه نمی توان دقیقاً درک کرد که شرایط یتیم چگونه می تواند به موقعیت اسرائیل ارتباط یابد؛ اما این تصویری است از شفقت خاص خدا نسبت به فقیران و مطرودان (خروج ۲۲: ۲۱-۲۳؛ مز ۶۸: ۶ و غیره).

**r** در اکثر ترجمه ها چنین آمده است: «ریشه هایش را به سان جنگل لبنان فرو خواهد برد». نام لبنان (به معنی «سفید») در آن واحد به کوه و درخت تبریزی و بخور اشاره می کند؛ به همین دلیل است که از این درختان و از رایحه خوش نام برده می شود. ممکن است این قدیمی ترین شهادت کتاب مقدس در خصوص کاربرد نمادین لبنان باشد که مظهر قدرت، شکوه، و زیبایی است. کتاب غزل غزلها (۴: ۱۱)، به طور خاص از این بخش از هوشع الهام پذیرفته است.

**s** این مفهوم که خدا اجابت می کند، قبلاً در ۲: ۲۳-۲۵ مطرح شده بود. اسرائیل به عبث به خدایان حاصل خیزی متوسل شده بود، و حال در اینجا خداوند خود را درختی معرفی می کند که همیشه سبز است، همیشه زنده است، و اسرائیل می تواند

مز ۴۳:۱۰۷  
 ۱۰ کیست حکیم تا این امور را درک کند،  
 و هوشمند، تا آنها را بشناسد؟  
 زیرا حق است راههای یهوه؛  
 عادلان در آن راه خواهند رفت،  
 اما بی وفایان در آن خواهند لغزید.

میوه‌ای را که جستجو می‌کند بر آن بیابد. در هوشع این شجاعت مفرط را می‌بینیم که عملاً از جانب خداوند می‌گوید که او همان خدای واقعی حاصل خیزی است.

t آیه ۱۰ به سبک نوشته‌های حکمتی نوشته شده است. فرمولی مشابه را در انتهای مز ۴۳:۱۰۷ می‌یابیم، و به شکلی اندکی متفاوت، در ار : ۱۱ و جا ۸: ۱. شاید این آیه تأملی باشد در خصوص پیام هوشع که احتمالاً در دوره‌ای به آن اضافه شده که سخنان او به نگارش در آمد. این آیه به شکلی استفهامی، نوعی هشدار را ارائه می‌دهد تا بگوید که این کتاب دشوار و عمیق است و برای درکش، هوشمندی و حس تشخیص لازم است.